

نردبان سلوک

شهین اوجاق علی‌زاده*

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

چکیده

سخن نو درباره‌ی اندیشه کهن حماسه‌های عرفانی و سفرنامه‌های روحانی گفتن اگر چه محال نیست، بس دشوار می‌نماید، بویژه سخن گفتن از سنت دیرینه دیرپای حکایت پرواز و معراج روح آدمی به سوی جایگاه برین دیرین، چه به صورت داستان‌های معراج و چه در قالب حکایت‌های تمثیلی رمزی پرواز مرغان روح.

سخن از حکایت سفرنامه روح آدمی است؛ یعنی معراج. موضوع معراج نامه‌ها سفر است. مسافران معراج نامه‌ها، شارحان سفرنامه روح خویشند. آنان حکایت سفر خویش از عالم خاک به افلاک را بازگو می‌کنند. مسافران این سفر زائرانی هستند که پله‌های نردبان سلوک را می‌پیمایند و موانع و منازل و افلاک را در می‌نوردند، تا به معرفت، حقیقت و زیارت حق نائل شوند.

نقل سفرنامه‌های روحانی - معنوی اگرچه با زبان معیار هنجار قابل بیان نیست، اما این مسافران محاکات اندوه خویش را در حیطه فرازمانی، در شرایط فرامکانی و با بیانی فرازبانی بازگو می‌کنند. همین ویژگی‌های فراهنجار است که اصالت نو شدن این آثار را با پیشینه سنت، ریشه‌دار می‌گرداند و قرون متمادی توجه شاعران و نویسندگان را به خود معطوف می‌دارد.

این مقاله سعی دارد تا از میان آثار مکتوب موجود ادبی ایران و جهان، پیش‌گامانی را که به بیان سفر معنوی خویش - معراج - پرداخته‌اند، برجسته‌ترین آن‌ها را بر شمارد. بویژه متعالی‌ترین آن‌ها یعنی معراج مقدس حضرت رسول (ص) که تأثیرگذارترین آن‌ها بر سایر معراج‌ها نیز بوده است، تا شیوه بیان هر یک را در معراج روحانی، عقلانی و انفسی آنان در طریق پیمودن مدارج نردبان سلوک، از زبان ایشان بازگوید.

کلید واژه‌ها

معراج، معراج نامه‌ها، سفرنامه‌ها، سفرهای روحانی در ادب فارسی، عربی و سایرملل.

* alizade@riau.ac.ir



در ادبیات اسلامی - عرفانی عنوان «معراج» یادآور سفر شگفت‌انگیز و معجزه‌آسای خاتم رسولان حضرت محمد مصطفی (ص) به بارگاه کبریایی حضرت حق است.

سفر معنوی سرسلسله اقطاب عالم جان، نبی مکرم اسلام که سفیر پروردگار بود و با صفیر ربّانی خویش شریعت را به بندگان حق نمود و راه طریقت پیمود و به حقیقت پیوست. والاترین مخلوقی که اولین نور آفرینش بود و سوار بر براق سیر ارضی «ذکر» و پرّان با زرف سیر سماوی «فکر» به سوی اعلیٰ علیین پرواز نمود و به مقام «قاب قوسین او ادنی» رسید و با معراجش اندیشه پرواز را به امت خویش آموخت.

بی‌گمان پیشینه معراج و سابقه سفرنامه‌های معنوی با صبغه روحانی و سفرهای درونی به زمانی پیش‌تر از معراج رسول گرامی اسلام (ص) می‌رسد. اندیشه دیرسال دیرپایی که شاید قدمت آن به زمان آفرینش روح آدمی و تمکن آن در قالب جسم بازگردد.

نخستین اندیشه‌ها و خیال‌های انسان برای رهایی از تنگنای زندگی مادی، معراج اوست و از این رو نمی‌توان برای معراج انسان سابقه‌ای تاریخی جست و جو کرد.^۱ اما نکته قابل توجه آن است که موضوع معراج با توجه به اهمیتی که در تبیین اندیشه بشری در سفرهای روحانی او دارد، ادبیات مخصوص خود را یافته است و معراج نامه‌ها آثاری مستقل در ادبیات ایران و جهان محسوب می‌شود.

در میان آثاری که به موضوع معراج اختصاص دارد، بی‌تردید، معراج پیامبر اسلام (ص) که روایت مجمل حکایت آن در کلام وحی آمده است، بی‌بدیل‌ترین آنهاست و منشأ اثر خلق آثار ادبی با موضوع و مضمون مشترک «معراج»؛ چه آثاری که حکایت‌های مشابه معراج را به تصویر کشیده‌اند و چه آثاری که در قالبی تمثیلی و نمادین حکایت پرواز روح از عالم خاک به افلاک را بازگفته‌اند.

در واقع، واقعه معراج حضرت رسول (ص) منبع الهام و سبب تعلیم کاروانیان تشنه دیدار حق شد، تا آنان نیز به پیروی از مقتدای خویش مرغ روح را به سوی عالم علوی به پرواز درآورند و سفر در عالم معنا را به تجربه بنشینند، یعنی آنانی که از اسارت در عالم تن به تنگ آمده بودند و نسیم عالم جان به مشامشان رسیده بود. کسانی که با مکاشفات روحانی خویش حلاوت شیرین لحظه‌های گسستن از «من» جسمانی خویش را تجربه کردند و از آن میان گروهی برآن شدند تا سخن از دیده‌های خویش بگویند نه شنیده‌ها. کسانی چون: «بایزید بسطامی»، «ابن سینا»، «سنایی»، «عطار»، «ابن عربی» و... اعلا مرتبگانی که توانستند با توانایی حیرت آور خویش

مدرکاتی را که با قوه مدرکه مُدرک مُدرکان نیست، در حیطة ادراک آوردند و به گونه‌ای قابل فهم، آموزه‌های فراحسی خویش را به دیگران تعلیم دهند.

مهم‌ترین آموزه تعلیمی مشترک اکثر این راز آشنایان، نمودن «معراج مرغان» است که مظهر نمادین «روحند» که با تشرف آیینی خویش به آیین «موتوا قبل أن تموتوا» در آیین تجلی به اصل خویش بازگشته‌اند و راز بی‌مرگی و حیات جاوید را در «وحدت وجود» دریافته‌اند.

تفاوت در کسوت بیان و اختلاف زبان و شیوهٔ آموختن، تنها اختلاف آموزه‌های تعلیمی بزرگان دیدار حق است. خلعت زبان در تکلیف تعلیم عاقلان و فلاسفه به گونه‌ای دیگر است و تشریف عشق در پیش‌گاه معاینه و دیدار بی‌دلان به صورتی دیگر: یکی راه عقل را برگزیده و دیگری راه دل. یار همان یار است و راه دیدار مختلف:

آن سرخ قبایی که چو مه پار برآمد امسال در این خرّقه زنگار برآمد
آن یار همان است اگر جامه دگر شد آن جامه بدر کرد و دگر بار برآمد^۲

به این ترتیب معراج نامه‌ها، حماسه سرایی دینی به سبک سمبولیک و انسانی است که قهرمان آن‌ها، روح انسان در حال عروج و پرواز به سوی حقیقت در واقعه‌های روحانی است، همان واقعه‌هایی که قهرمان طریق سلوک آن را تجربه می‌کند. معراج، سفری است با مراحل ویژه که نشان دهندهٔ مراحل سیرآدمی در طلب اسرار و مکنونات و معارف الهی، در کسوت فلسفی و عرفانی است.

موضوع محوری این مقاله، با توجه به مقدمهٔ کوتاهی که آورده شد، آشنایی اجمالی با سفرهای روحانی و سفرنامه‌های معنوی و معراج است. هدف یافتن مضامین مشترک این آثار تحت تأثیر معراج رسول گرامی اسلام(ص) است و مدار اصلی سخن بر سفر ارواح از حسیض خاک به منزل‌گاه افلاک است.

این نوشتار بر آن است تا مضمون‌پردازی بدیع هر یک از صاحبان معراج را در این حیطة مورد بررسی قرار دهد. در این رهگذر برای ذکر سیر تاریخی سفرهای روحانی، نیز به سفرهای معنوی - روحانی ایران پیش از اسلام و معراج سایر ملل اشارتی رفته است.

به همین منظور نخست سه تقسیم‌بندی عمده برای معراج نامه‌ها ذکر گردیده و سپس به توضیحات آن‌ها پرداخته شده است. دست مایهٔ تمام توضیحات، استناد به منابع و مأخذ مکتوب موجود در این زمینه است.

آن‌چه در این مقاله می‌آید:



- ۱) معراج‌های پیش از اسلام؛
- ۲) معراج در ادبیات اسلامی؛
- الف - معراج نامه‌های ادب فارسی؛
- ب - معراج نامه‌های ادب عربی؛
- ۳) معراج‌های سایر ملل.

برای تیمن و تبریک، آغاز سخن این گفتار متبرک است به معراج حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی(ص).

معراج پیامبرگرامی اسلام(ص):

الف - معراج در لغت:

در لغت‌نامه ده‌خدا آمده: نردبان، مَصْعَد، معرج، ج معاریج؛ نردبان، جای بالارفتن و بلندگردانیدن؛ عروج و صعود بر آسمان که ویژه حضرت رسول اکرم(ص) بود؛ عروج پیغمبر اسلام به آسمان و آن بیست و ششم ماه رجب بوده است.^۳
هم‌چنین در مقابل لغت «اسراء» چنین آمده است: به شب راه رفتن؛ به شب رفتن؛ سیرکنانیدن به شب: سبحان الذی اسری بعبدہ لیلاً...؛ اسم خاص: معراج رسول(ص).^۴

ب - معراج در قرآن:

- کلمه «معراج» در قرآن ذکر نشده است، بلکه مصدر «عروج» به صورت فعل در پنج آیه قرآن آمده است که به ترتیب سوره‌های قرآن چنین است:
- ۱- سوره حجر آیه ۱۴ به صورت کلمه «يَعْرُجُونَ»: «اگر بر آنان دری از درهای آسمان می‌گشودیم و آنان به آن عروج می‌کردند.»
 - ۲- سوره سجده آیه ۵ به صورت کلمه «يَعْرُجُ»: «سپس [اعمال مردمان] در روزی که اندازه‌اش هزار سال است، از آن چه شما می‌شمارید به سوی او بالا می‌رود.»
 - ۳- سوره سباء آیه ۲ به صورت کلمه «يَعْرُجُ»: «هر آن چه به سوی او بالا می‌رود.»
 - ۴- سوره حدید آیه ۴ درست مضمونی مانند آن چه در سوره سبأ آمده است، به صورت کلمه «يَعْرُجُ».
 - ۵- سوره زخرف آیه ۳ به معنی «نردبان» و به صورت کلمه «معارج» آمده است.

و باز در سوره‌ای با نام « معارج » این کلمه بکاربرده شده که جمع کلمه « معراج » است؛ علاوه بر نام سوره، در آیه ۲ خداوند « صاحب معراج » نامیده شده است و در آیه ۴ همین سوره فرموده است: « فرشتگان در روزی که به اندازه پنجاه هزار سال [دنیوی] است به سوی او عروج می‌کنند ».

همان طور که ملاحظه می‌شود، در قرآن بدون ذکر صریح کلمه « معراج »، تنها در دو سوره به داستان معراج حضرت رسول(ص) اشاره شده است: یکی در آیه اول سوره « اسراء » و دیگر در ۱۸ آیه اول سوره «نجم». با این که داستان معراج فقط ۱۹ آیه از آیات قرآن را به خود اختصاص داده است، اما در کتاب‌های تفسیر و حدیث اشاراتی فراوان در شرح و توضیح آن آمده است، تا جایی که موضوع معراج، ادبیات مخصوص خود را یافته است.

حکایت معراج پیامبر(ص) در قرآن مجید:

همان طور که ذکر شد، منبعی موثق که در آن خبر معراج حضرت محمد(ص) آمده است، قرآن مجید است که خداوند متعال در سوره هفدهم قرآن - سوره «اسراء» - چنین می‌فرماید:

« سبحان الذی أسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لئریه من آیاتنا انه هو السميع البصیر. » (۱/۱۷)

« پاک و منزّه است کسی که بنده‌اش را شبی از مسجدالحرام تا مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت بخشیده‌ایم، سیر داد، تا به او نمونه‌هایی از آیات خویش را نشان دهیم؛ اوست که شنوا و بیناست. »

به این ترتیب در نص صریح قرآن، معراج حضرت رسول(ص) با شرح کیفیت و چگونگی آن تصریح شده است. در کتاب‌های تفسیر قرآن مجید، هم‌چنین روایات و احادیث، شرح‌های بسیاری بر معراج حضرت و توضیح آن آمده است که اطلاعاتی فراوان درباره این واقعه مقدس به دست می‌آید که ذکر تمامی آن‌ها در این مقال میسر نیست، اما آنچه با تأمل در این آیه بچشم می‌خورد، چند نکته حائز اهمیت است:

۱- **فاعل حقیقی** واقعه سفر معراج، وجود منزّه و پاک حضرت باری تعالیست حضرت خداوندی که بنده خویش را اختیار معراج داده است.

۲- این سفر حماسی روحانی، سیری **شبانه** است که با کلمه «**آسری**» در آیه نشان داده است و با کلمه «**لیلاً**» مؤکد گردیده است، هرچند این شب و طول زمان آن با معیارهای مادی قابل سنجش نیست.



- ۳- مولای حقیقی، خداوند یگانه، در این واقعه، پیامبر خود را که والاترین نوع بشر است با عنوان «عبد» و صفت «عبودیت» توصیف می‌کند و این مطلب تأکیدی بر این موضوع که هر آفریده، حتی برترین آن‌ها، در مقابل قدرت لم‌یزلی خداوندیش مقام بندگی دارد.
- ۴- مکان واقعه سفر قدسی معراج یا زمینه (setting) آن در آیه مشخص شده است، که مبدأ آن حجر «مسجد الحرام» - به اعتقاد برخی مفسران از منزل ام‌هانی - و مقصد آن «مسجد الاقصی» است.
- در باره مکان معراج، طبری «خانه کعبه» را مکان آغاز معراج دانسته و میبیدی خانه «ام‌هانی» دختر عموی پیامبر را نقطه آغاز واقعه شمرده است.^۵
- ۵- هدف و نهایت مقصود نیز در این آیه «لنریه من آیاتنا» ذکر شده است. بنابراین پیامبر گرامی اسلام (ص) به امر الهی، مراحل و مراتبی را پشت سر می‌گذارد، تا به مقام قرب الهی نائل شود و نشانه‌های الهی را بنگرد و پس از بازگشت آن را برای بندگان حق سبحانه و تعالی بازگوید.
- میبیدی در تفسیر کشف‌الاسرار آیات نخستین سوره «نجم» را نیز مربوط به معراج پیامبر می‌داند، که تأکید همان مطالب سوره «اسراء» است، با این تفاوت که در سوره نجم بیش‌تر اشاره به بازگشت حضرت از سفر معراج دارد.
- «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ، مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ، وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ، عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ، ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ، وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ، ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ. فَأُوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أُوْحَىٰ! مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ. أَفَتَمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ. وَلَقَدْ رَأَىٰ نَزْلَةَ أُخْرَىٰ، عِنْدَهُ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَىٰ، عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ، إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ، مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ، لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ» (نجم/۱-۱۸)

اما نکته‌های سوره نجم درباره معراج پیامبر (ص):

- ۱- میبیدی در تفسیر سوره نجم آورده است که مقصود از «نجم» در این سوره «حضرت محمد (ص)» است و «ذاهوی» یعنی آن هنگام که از آسمان شب معراج فرود آمد» و مقصود از «ذوقوة فاستوی» نیز «جبریل» است.^۶
- ۲- در این سوره همانند سوره «اسراء» امر به بازگشت از سفر معراج به امر الهی و وحی خداوندی صورت می‌گیرد.

- ۳- در این سفر، همراه پیامبر « جبرئیل » است. البته در کتب تفسیر از میکائیل و اسرافیل هم به عنوان هم راهان، پیامبر یاد شده است.
- ۴- جای‌گاه دیدار جبرئیل و پیامبر در این سوره « سدرۃ المنتهی^۱ » در نزدیکی « جَنَّةُ الْمَأْوَى » است.
- ۵- میزان نزدیکی پیامبر به حضرت حق « قاب قوسین أو ادنی » است.
- ۶- نکته بسیار مهم در سوره آن است که دیدار واقع به معاینه است که می‌فرماید: چشمان او منحرف نشد و سرپیچی نکرد و براستی نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید. « مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى ».
- ۷- میبیدی هم‌چنین به مراحل سفر معراج حضرت رسول(ص) اشاره کرده است و برای آن هشت مرحله برشمرده است که شامل هفت آسمان و سدرۃ المنتهی است.
- آسمان اول، آسمان دنیاست که مردمانی در آن در حال عذاب هستند (خورندگان مال یتیم، غیبت‌کنندگان، زناکاران، رباخواران، سخن‌چینان و قاریان بی‌عمل).
 - آسمان دوم که پیامبر در آن جا حضرت « یحیا » و « عیسا » را می‌بیند.
 - حضرت در آسمان سوم « یوسف »، آسمان چهارم « ادریس »، آسمان پنجم « هارون » و در آسمان ششم « موسا » و « کاتبان وحی » را در دارالعرز مشاهده می‌کند. در آسمان هفتم نیز « فرشتگان بی‌شمار »، « ابراهیم خلیل » و « ملک الموت » را می‌بیند.
 - پس از آسمان هفتم « سدرۃ المنتهی^۱ » است. جایی که پرده در پرده تا هفتاد پرده است و پس از آن سکویی سبز می‌بیند که نور آن از آفتاب بیش‌تر است و جبرئیل و حضرتش را بر آن سکو می‌نشانند و پیامبر در آن مقام توجه، درگاه عزت را می‌بیند.
 - ندای « ثُمَّ دَنَى فَتَدَلَّى^۱ » را می‌شنود و مقام قرب را می‌بیند « فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى »؛ دل او به مشاهده و مکاشفه می‌رسد از خود بی‌خود می‌گردد و خداوند او را در می‌یابد و مورد لطف قرار می‌دهد تا پیامبر خود را باز می‌یابد و خداوند آن‌چه که باید، بر پیامبرش وحی کند، وحی می‌کند: « فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ » ؛
 - پس خداوند می‌فرماید که به سوی قوم خود بازگرد و پیام مرا به ایشان برسان.
 - به این ترتیب پیامبر نشانه‌های پروردگارش را می‌بیند و او را سپاس می‌گوید.^۷



هم‌چنین دربارهٔ مَرکَب حضرت رسول(ص) در شب معراج باید گفت که با استناد به آن‌چه مفسران ذکر کرده‌اند، دو مرکب برای آن حضرت نام برده‌اند: یکی «رفرف» و دیگری «براق».

«رفرف» نام یکی از دو اسب حضرت رسول(ص) که در شب معراج سوار شده بود؛ تختی که حضرت رسالت(ص) را به شب معراج به حضرت خداوند برده است.^۸ «براق» نام ستوری است که رسول(ص) در شب معراج بر آن نشست و آن حیوانی است بال‌دار کوچک‌تر از اسب و بزرگ‌تر از استر.^۹

در بررسی داستان معراج نکته‌ای جالب توجه که بچشم می‌خورد، شکل روایت گونهٔ این واقعه است، که راوی حقیقی مطلق، در نهایت هنرمندی و ایجاز فقط در یک آیهٔ سوره اسراء و هجده آیهٔ سوره نجم در کتاب معجزه هستی، آن را نقل فرموده است. بی‌تردید روایت معراج، از مقدس‌ترین حکایت‌های بشری است که خالق باری برای قهرمان بی‌بدیل مخلوقات - حضرت محمد مصطفی(ص) و تعالی روح او و دیدار با خویش رقم زده است؛ روحی که به گواهی قرآن در پگاه خلقت در صف مقدم متعالی - ترین موجودات قرار داشته است. روایت حکایت الهی که آموزه‌های آن چیزی جز روایت حدیث معرفت و حکایت رسالت بیان معارف کمال نیست.

با مراجعه به متن روایت، نقش محوری این حکایت، در خلق معراج نامه‌های بشری با وضوحی بیش‌تر نمایان می‌گردد. حکایتی که عناصر داستانی چون زاویهٔ دید، زمان و مکان و مراحل سفر و شخصیت داستان و پایان و هدف در آن به نیکی و سادگی و در نهایت ایجاز رعایت شده است و آبشخور اصلی داستان‌های مشابه بشری پس از آن است. داستانی که مورد تقلید مو به مو و شاید موشکافانه از سوی عارفان، فیلسوفان و شاعران و نویسندگان قرار گرفته است. بی‌شک به همین جهت حجم عظیمی از آثار به شکل معراج نامه‌ها و داستان‌های تمثیلی سفرهای روحانی شکل گرفته است، که در متن مقاله و از خلال مقایسه آن داستان‌ها این مشابهت آشکار خواهد شد.

می‌توان گفت، پس از قرآن کریم، این داستان را مفسران قرآن و عالمان حدیث نقل و شرح کرده‌اند و بعد از این گروه، متکلمان، فیلسوفان و عارفان نیز با برداشت‌های خود از این داستان آثاری را خلق نموده‌اند که در مقدمه به نام برخی از آن‌ها اشاره شد و به مشابهت‌ها و تأثیرپذیری‌های آنان از حکایت معراج پس از ذکر اجمالی معراج‌های پیش از اسلام پرداخته خواهد شد.

۱- معراج نامه‌های پیش از اسلام:

الف - معراج زردشت (سفر به ایران - ویج):

سفر زردشت به «ایران ویج» - که در مرکز عالم واقع است - به مثابه سفر نفس یا روح سالک به عالم مثال و دیدار با فرشته است. فرشته، اصل آسمانی وجود سالک است. این اصل آسمانی، با تعلیم و هدایت خود نفس را برای کوچ از غربت زمینی تشویق و راه‌نمایی می‌کند. فرشته‌ای است که در پیکری انسانی و در نقش پیری روحانی، در عالم مثال در افق دید روح سالک ظاهر می‌گردد. از جمله کهن‌ترین این دیدار - دیدار روح سالک با اصل آسمانی خویش - سفر زردشت به «ایران - ویج» و حصول پیامبری اوست.

هنگامی که زردشت به سی سال تمام رسید، با تنی چند از یاران مرد و زن راه سفر در پیش می‌گیرد. بر سر راه، پهنه‌ای بزرگ از آب مانع راه آن گروه کوچک می‌شود. به هدایت زردشت، همه - حتی بدون آن که جامه از تن به درآرند - از آن می‌گذرند. زردشت یاران خود را ترک می‌گوید. به شط «دائیتی» در مرکز «ایران - ویج» می‌رسد که بر کناره‌های آن شط تولد یافته است. فارغ از بیم و هراس، بدان آب داخل می‌شود، اندکی در آن غوطه می‌خورد. آن‌گاه نخستین تجلی بوقوع می‌پیوندد، در این هنگام زردشت، بهمین (وهومنه) - مهین فرشته - را می‌بیند، با جمالی شکوهمند و تابناک به مانند خورشید که جامه‌ای سراپا نور دارد. به زردشت فرمان می‌دهد که جامه از تن به درآورد، تا او را به حضور خیره کننده هیأت هفت گانه الهی هدایت کند. زردشت در مصاحبت امشاسپند، در برابر انجمن مهین فرشتگان به حالت خلسه و جذب در می‌آید. زردشت از همان دم که به انجمن ملکوتیان در می‌آید، دیگر انعکاس سایه خود را بر روی زمین نمی‌بیند، زیرا مهین فرشتگان با انوار تابناک خود همه جا را روشن کرده‌اند.^{۱۰}

به این ترتیب بر فراز قله‌های این سرزمین است که تجلیات الهی و گفتگوی قدسی زردشت با فرشته - امشاسپندان - اتفاق می‌افتد.

نکته‌های سفر زردشت چنین است که:

- ۱- سفر زردشت، سفر جسمانی در جهان خاکی نیست؛
- ۲- سفر او سفری است روحانی به عالم مثال و سرزمین غیب؛
- ۳- وصول به / ایران - ویج، نماینده قطع تعلق و ارتباط او با نوامیس عالم جسمانی است؛



۴-

۵- رسیدن وی به شط دائیتی - که برکناره‌های آن تولد یافته است - بازگشت نفس

به اصل و مبدأ و وطن سابق اوست، پیش از آن که به این جهان تبعید گردد؛

۶- فرمان امشاسپند به زردشت که جامه از تن بدرآرد، به معنی بیرون آمدن از پیکرمادی و اعضای حواس است.

۷- گفتگوی قدسی زردشت نیز در مکان‌های جغرافیایی تحقیقی نیست که آن‌ها را بتوان با همان اوصاف مذکور در سفر در عالم واقع پیدا کرد.

۸- بنابراین سفر زردشت در واقع «معراجی» است روحانی که در عالم مثال و زمین «نفس خود» وی صورت می‌گیرد.

به این ترتیب ما شاهد مشابهت‌های سفر زردشت، مراحل سفراو، که در واقع مراحل مراتب معراج روحانی اوست، با داستان‌های تمثیلی رمزی و سفرنامه‌های روحانی هستیم که درون مایه اصلی آنها دیدار روح یا نفس سالک با اصل آسمانی خویش است، و از سوی دیگر مشابهت سفر روح او با معراج نامه‌ها قابل توجه است. در واقع سفر او معراجی است که شرح حکایت آن «معراج نامه زردشت» است که در ایران پیش از اسلام از جمله کهن‌ترین نمونه‌های معراج در حکمت خسروانی است. معراجی که سخن اصلی آن عروج نفس و روح از حوض خاک تا منزل گاه افلاک و جای گاه اصلی روح است. و این موضوع نقطه تشابهی در این گونه سفرنامه‌هاست که خط تداوم آن تا زمان اسلام و پس از آن و حتی در اندیشه همه مردم جهان بچشم می‌خورد.

ب - ارداویراف نامه: «کمدی الهی ایرانی» ۱۰۰۰ سال پیش از دانتته^{۱۱}:

ارداویراف‌نامه، نام رساله‌ای است به زبان پهلوی که در آن شرح معراج «ارداویراف»، مندرج است. نام این کتاب به پهلوی «اردای‌ویراف نامک» است. کتاب مزبور مجموعاً دارای ۸۸۰۰ کلمه و شامل ۱۰۱ فصل است و هر فصل آن به چند بند تقسیم می‌شود، که هر بخش آن را «فرکرد» نامیده‌اند^{۱۲}.

«ارداویراف» از دو جزء تشکیل شده است. «اردا» و «ویراف». «ارتا» و «ارد» در اوستا و پارسی باستان به معنی «مقدس»، همچنین به معنی راستی و پاکی و تقدس است^{۱۳}. و در معنی ویراف آمده است که در روایات پهلوی موبدی است پارسا به زمان ساسانیان که سفری روحانی به جهان مینوی کرد^{۱۴}.

«ارداویراف» یک مصلح زردشتی است که در عالم خواب به دنیای ارواح صعود می‌کند، تا در آن جا حقیقت را از نزدیک ببیند و خبر آن را به خاک نشینان برساند.

خلاصه این سفرنامه این است که « ارداویراف » از پل « چینوت » (صراط) می‌گذرد و به راهنمایی دو فرشته، یکی « سروش » که نگهبان و حافظ مؤمنان در شب است و دیگری « آتور » که نگهبان آتش مقدس است، نخست به « همستگان » (اعراف)، بعد به بهشت و از آن جا به « دوزخ » می‌رود و پس از هفت شبانه‌روز در پایان این سفر به روی زمین باز می‌گردد و آن چه را دیده است به موبدان خبر می‌دهد.^{۱۵}

ارداویراف در سفرنامه روحانی خویش از چگونگی آغاز این سفر و طی عوالم روحی خود سخن می‌گوید و یک یک مشاهداتش را درخصوص آخرت و سرانجام مردمان نیک و بد نشان می‌دهد. نوع مشاهدات او با مشاهداتی که بعدها در خصوص پیامبر اسلام (ص) نقل کرده‌اند، مشابه است.^{۱۶}

نکته قابل توجه درباره ارداویراف نامه، آن است که این « معراج نامه » بسیار شبیه « کمدی الهی دانته » است. شباهت‌های مختلف این دو سفر، به ویژه در بخش « بهشت » به قدری است که گاهی نمی‌توان باور کرد که « کمدی الهی » بی‌آشنایی دانته با « ارداویراف نامه » سروده شده باشد. هم‌چنین شباهت‌های بخش دوزخ و اعراف نیز فراوان است، که نشان دادن شباهت‌های دقیق و موبه موی آن‌ها، خود نیازمند یک مقاله مفصل است.

چند نکته مهم درباره ارداویراف‌نامه:

- ۱- همان طور که ذکر شد، ارداویراف نامه، یک معراج نامه کهن است.
- ۲- موضوع اصلی آن سفر است، سفر از نوع سفرهای باطنی و روحانی؛ و واقعه قابل رؤیتی که به طور ملموس برای مسافر آن بوقوع می‌پیوندد.
- ۳- سالک این معراج روحانی موبدی پارسا و مردی مقدس است. گویا شرط سلوک در این سفر، رسیدن به مرحله پاکی و داشتن خرد مقدس است و آن کسی نیست جز ارداویراف یا مرد مقدس.
- ۴- هدف این سفر نیز /حیای دین زردشت و اجرای تعلیمات و اصول این دین پاک است.
- ۵- مقصد و مکان این سفر روحانی « جهان مینوی » است، یعنی جهان ارواح؛ جایی که می‌توان آن جا حقایق را با چشم روح - نه جسم - مشاهده کرد. بنابراین سفر ارداویراف، از مبدأ جهان مادی و خاکی به مقصد جهان ارواح، سفر از عالم خاک به عالم پاک است.
- ۶- نکته مهم آن است که این واقعه در « خواب » رخ می‌دهد.

- ۷- نکته دیگر آن که معراج و سفر روحانی ارداویراف بدون راه‌نما ممکن نیست، به همین دلیل او به هم‌راهی و راه‌نمایی «سروش» و «اهرواندرایزد» طریق سلوک خویش را می‌پیماید.
- ۸- و دیگر این که سفر طی سه مرحله «بهشت» و «اعراف» و «دوزخ» پایان می‌یابد.
- ۹- و بالاخره آن که ارداویراف نباید در جهان مینوی بماند، بلکه باید به دنیای مادی و عالم خاک بازگردد.
- ۱۰- مسئولیت‌هایی برعهده اوست که باید آن را بانجام برساند: یکی آن که آن‌چه را دیده است بدرستی برای اهل گیتی بازگوید و دیگر آن که او، رسول اهورامزدا است و حاصل پیام او به جهانیان که: «راه پاکی پویند که همان راه دین نخستین یا راه زردشت است و نیز سه اصل در آن دین پاس دارند و پای دارند که «پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک» است.
- نکته‌ای که در پایان باید بدان اشاره کرد، موضوع مشابهت اردوایراف نامه با سفرهای روحانی و داستان معراج است. محور اصلی مشترک، شرح سفر روح از عالم خاک و صعود به سوی عالم افلاک - ارواح - است و هم‌چنین طی منازل و مراتب و به نوعی رسیدن به مقام پیام رسانی و رسالت و سرانجام بازگشتن به سوی خلق و هدایت مردمان است.

۲- معراج نامه‌های پس از اسلام:

الف - معراج نامه بایزید بسطامی:

در شرح احوال بایزید بسطامی که از بزرگان مشایخ تصوف است، چنین آمده: طیفور بن عیسی بن آدم بن سروشان ملقب به سلطان العارفین. جدش زردشتی بوده و به دست علی بن موسی الرضا مسلمانی گزید. او را بایزید اکبر گویند. وفات او به سال ۲۶۱ یا ۲۶۲ هجری قمری بوده است.^{۱۷}

در لغت نامه ده‌خدا، ذیل کلمه «ابویزید» پس از ذکر مختصر احوال او، «معراج» و «مناجات» بایزید نیز آورده شده است.^{۱۸}

در کتاب «تذکره الاولیای» عطار نیشابوری، در ذکر بایزید رحمة الله علیه، عطار، پس از ذکر القاب، احوال و حکایات بایزید بسطامی، بخشی را با عنوان «معراج شیخ بایزید قدس الله روحه العزیز» آورده است.

هر چند شاه‌کارهای ادبیات بشری را نه می‌توان خلاصه کرد و نه می‌توان با زبانی دیگر، جز اسلوب و زبانی که آفریدگار اصلی آنها خلق کرده است، بیان داشت.^{۱۹} اما به جهت رعایت اختصار در این جا خلاصه سفرنامه بایزید یا معراج او ذکر می‌شود:

«شیخ گفت به چشم یقین در حق نگرستم، بعد از آن که مرا از همه موجودات به درجه استغنا رسانید و به نور خود منور گردانید و عجایب اسرار بر من آشکار کرد و عظمت هویت خویش بر من پیدا آورد. من از حق بر خود نگرستم و در اسرار و صفات خویش تأمل کردم... باز چون نگاه کردم، بود خود به نور او دیدم. ... به چشم انصاف و حقیقت نظر کردم، همه پرستش، خود از حق بود نه از من، و من پنداشته بودم که منش می‌پرستم... از حق به حق نگاه کردم و حق را به حقیقت دیدم و آن جا مقام کردم و بیارامیدم. حق را بر من بخشایش آمد. مرا علم ازلی داد زبانی از لطف خود در کام من نهاد و چون به زبان لطف با حق مناجات کردم و از علم حق علمی بدست آوردم و از نور او بدو نگرستم... تاج کرامت بر فرق من نهاد و در سرای توحید بر من گشاد و چون مطلع شد که صفات من در صفات او برسید، از حضرت خود مرا نام نهاد و به خودی خود مرا تشریف داد و یکتایی پدید آمد، دویی برخاست و در آن جای‌گاه روشن‌تر از خاموشی چراغی ندیدم و سخنی به از بی سخنی نشنیدم. ساکن سرای سکوت شدم، صُدره صابری در پوشیدم، تا کار بغایت رسید. ظاهر و باطن مرا از علت بشریت خالی دید. مرغی گشتم - چشم او از یگانگی، پر او از همیشگی - در هوای چگونگی می‌پریدم. چون از مخلوقات غایب گشتم، گفتم به خالق رسیدم. پس سر از وادی ربوبیت برآوردم. کاسه‌ای بیاشامیدم که هرگز تا ابد از تشنگی او سیراب نشدم. پس سی هزار سال در فضای وحدانیت او پریدم و سی هزار سال در فردانیت. چون چهارهزار بادیه بُریدم، به نهایت رسیدم... پس روح من بر همه ملکوت بگذشت و بهشت و دوزخ بدو نمودند و نهایت آن که حق بر زبان بایزید سخن گوید که: «لَوَائِي اعْظَمُ مِنْ لَوَاءِ مُحَمَّدٍ. بَلِي! لَوَائِي حَقٌّ مِنْ لَوَائِي مُحَمَّدٍ عَظِيمٍ تَرْتَبُودُ.» چون روا داری که «اِنِّي اَنَا اللهُ» از درختی پدید آمد، روا دار که «لَوَائِي اعْظَمُ مِنْ لَوَاءِ مُحَمَّدٍ وَ سَبْحَانِي مَا اعْظَمُ شَأْنِي» از درخت نهاد بایزید پدید آمد. وَاللّٰهُ اعْلَمُ وَ اَحْكَمُ.^{۲۰}

استاد شفیعی کدکنی در مقدمه مصیبت‌نامه روایتی از اصل این معراج‌نامه را از کتاب خطی به نام «القصه الی الله» تألیف ابوالقاسم عارف آورده‌اند که با روایت عطار در تذکره الاولیا قدری متفاوت است، اما وجه اشتراک هر دو، در شرح مشاهدات بایزید در معراج روحانی و عرفانی اوست، که مشابه معراج حضرت رسول اکرم (ص) است.



نکته‌های در خور توجه سفرنامه بایزید بسطامی

- ۱- سالک راستین سفر، در حقیقت «روح» بایزید است، چرا که در آغاز سفر، چنین زبان به سخن می‌گشاید که: «به چشم یقین» در حق نگریستم و در انتهای سفر می‌گوید: «پس روح من بر همه ملکوت بگذشت و بهشت و دوزخ بدو نمودند.» و در پایان نیز ندای حق از درخت روح بایزید چنین برآید که: «آئی انا الله».
 - ۲- فاعل حقیقی در سراسر سفرنامه، چون معراج حضرت رسول(ص)، حضرت حق است: «مرا از همه موجودات به درجه استغنا رسانید و به نور خویش منور گردانید و عجایب اسرار بر من آشکار کرد...»
 - ۳- معراج بایزید نیز چون معراج حضرت رسول(ص) و سایر سفرهای روحانی مراتب و مراحل دارد که، بایزید مرحله به مرحله آن‌ها را باز می‌گوید، برخی از آن‌ها - که ذکر آن در خلاصه متن آمده است چنین است:
الف - برگزیده شدن / از سوی حضرت حق؛ کششی که کوشش معراج بایزید را بدنبال داشته است؛
ب - بیرون آمدن از خویشتن خویش و قطع تعلقات نفسانی: «زحمت نفس / تاره از میان برداشتم، مرا علم ازلی دادند و به زبان لطف باحق مناجات کردم.»
پ - حضرتش در سرای توحید را به روی او گشوده است: «تاج کرامت بر سر من نهاد و دویی از میان برخاست و یکتایی پدید آمد.»
ت - غایب شدن از مخلوقات؛ و سر از وادی ربوبیت برآوردن؛
ث - و بالاخره قطع مراحل و مراتب تا نود هزار سال! - روحانی نه جسمانی و دنیایی - تا رسیدن به ملکوت و بهشت و دوزخ و پیوستن به حضرت حق، تا جایی که حضرت حق از درخت وجود بایزید گوید: «آئی انا الله».
 - ۴- نکته قابل توجه آن است که در روایت معراج بایزید، به تصریح از راه‌نما و راه- نمایان سفر، نامی برده نمی‌شود تنها از عمل آن‌ها یاد می‌شود که راوی سفر - بایزید - می‌گوید: «به روح من نمودند، مرا گذرانیدند...» و بیش‌تر ارتباط او با حضرت حق بی‌واسطه صورت می‌گیرد.
- ذکر موبه مو و دقیق مشابیه‌ها و تفاوت‌های این سفرنامه‌ها با معراج حضرت رسول(ص) در این مختصر نمی‌گنجد در این جا تنها به جهت تأکید بر تأثیرپذیری

صاحبان معراج‌نامه‌ها از معراج حضرت خاتم، به طریق اختصار به برخی نکته‌ها اشاره می‌شود.

ب - معراج ابوالحسن خرقانی:

علی بن احمد یا علی بن جعفر، خرقانی یکی از بزرگ‌ترین اکابر مشایخ طریقت است. مولد او به سال ۳۴۸ هـ ق در خرقان بسطام بوده است. شیخ در اول امر به تحصیل علوم دین همّت گماشت و در آن علوم سرآمد اقران گشت و سپس به طریقت تصوف میل کرد و با ریاضات و مجاهدات رسید بدان مقام که رسید. وفات وی به سال ۴۲۵ هـ ق به شب سه شنبه دهم محرم بود^{۲۱}.

عطار، در تذکرة الاولیای خویش، همانند حکایت معراج بایزید بسطامی، پس از توصیف صفات خرقانی، چون تذکرة سایر اولیا به ذکر احوال، اقوال، کرامات و حکایات زندگی او می‌پردازد و در خلال بخشی از اقوال او در پایان گفتار درباره ابوالحسن به نقل از او چنین می‌گوید:

«گفت: شبی به خواب دیدم که مرا به آسمان بردند. جماعتی را دیدم که زارزار می‌گریستند - از ملائکه - گفتم: شما کیستید؟ گفتند: ما عاشقان حضرتیم. گفتم: ما این حالت را در زمین تب و لرز گوئیم و فِسْرَه، شما نه عاشقانید. چون از آن جا بگذشتیم، ملائکه مقرب پیش آمدند و گفتند: نیک ادبی کردی آن قوم را که ایشان عاشقان حضرت نبودند به حقیقت، عاشق آن کسی می‌باید که از پای سرکند و از سر، پای و از پیش پس کند و از پس پیش و از یمین یسار کند و از یسار یمین، که هر که یک ذره خویش را باز می‌یابد، یک ذره از آن حضرت خبر ندارد. پس از آن جا به قعر دوزخ فروشدم. گفتم: تو می‌دم تا من می‌دمم، تا از ما کدام غالب آید.

و گفت: درخواستم از حق تعالی که مرا به من نمایی - چنان که هستم - مرا به من نمود با پلاسی شوخگن. و من همی در نگریستم و گفتم: من اینم؟ ندا آمد: آری. گفتم: آن همه ارادت و خلق و شوق تضرع و زاری چیست؟ ندا آمد: آن همه ماییم. تو اینی!

و شیخ درباره گام‌های خویش به آسمان می‌گوید: «چهل گام برفتم. به یک قدم از عرش تا ثری بگذاشتم. دیگر آن را صفت نتوان کرد. اگر با کسی بگویی که میان وی و خداوند حجابی نبود، دل و جانش بشود».



و درباره سفر آسمانی خویش به دل گوید: « باید که پایت را آبله افتد از روش و یا تنت را از نشستن و دلت را از اندیشه. هر که زمین را سفر کند پایش را آبله برافتد، و هر که سفر آسمان کند دل را افتد. من سفر آسمان کردم، بر دلم آبله افتاد.»
و گام سفر به سوی آسمان را خداوند به او عطا نموده: « خداوند ما را قدمی دارد که به یک قدم از عرش به ثری شدیم و از ثری به عرش باز آمدیم.»
و نردبان معراج او به سوی دیدار حق چنین است: « هفت صد هزار نردبان بی‌نهایت باز نهادم تا به خدا رسیدم. قدم برنخست پایه نردبان که نهادم، به خدا رسیدم. به معنی آن است که به یک قدم به خدا رسیدن دنی است، و چندان نردبان نهادن متدنی. یک سفر است فی نورالله، و نورالله بی‌نهایت است.»

درباره معراج ابوالحسن خرقانی باید گفت:

- ۱- این سفر مانند معراج بایزید بسطامی در قالب یک حکایت مستقل بیان نشده، اما در عین کوتاهی در خلال حکایت‌ها و اقوال شیخ درباره سفر روحانی اوست.
- ۲- این واقعه نیز، سفری است شبانه که در عالم خواب بر عارف واقع شده است.
- ۳- در این حکایت، چون سایر سفرهای روحانی او را به این سفر می‌برند و خود او فاعل حقیقی این امر نیست، بلکه به امر حضرت جانان، از راه دل، به پای جان، سفر روح را می‌پیماید.
- ۴- در این سفر عرفانی، راوی، که قهرمان اصلی این حکایت است، به هدایت راه‌نمایی که اشاره‌ای صریح به نام او نمی‌شود، از فرش - زمین - به سوی عرش و آسمان ره می‌پیماید و مراحل و مدارجی را پشت سر می‌گذارد.
- ۵- از جمله آن مراتب: دیدار با ملائکه عام، دیدار با ملائکه مقرب حق سبحانه و تعالی و پشت سر گذاشتن دوزخ است و در نهایت دیدار با حضرت حق است و پایان راه را چنین توصیف می‌کند: « چون به گرد عرش رسیدم، صف صف ملائکه پیش باز می‌آمدند و مباحثات می‌کردند که ما کروبیانیم، و ما معصومانیم. من گفتم: ما هُوَ اللهیانیم. ایشان هم خجل گشتند.» و می‌افزاید: « چون من از هر چه دون حق است زاهد گردیدم، آن وقت خویشتن را خواندم. از حق جواب شنیدم. بدانستم از خلق در گذشتم. لبیک اللهم لبیک زدم. مُحْرِم گردیدم. در وحدانیت طواف کردم، بیت المعمور مرا زیارت کرد، کعبه مرا تسبیح گفت. ملائکه مرا ثنا گفتند، نوری دیدم که سرای حق در میان بود. چون به سرای حق رسیدم زآن من هیچ نمانده بود^{۲۳}».

پ - معراج نامه محی الدین عربی «الإسراء إلى مقام الأُسرى»:

محی‌الدین ابوبکر محمدبن علی حاتمی طائی مالکی اندلسی معروف به شیخ اکبر، از بزرگان متصوّفة اسلام بود. او حدیث و فقه را در اشبیله و سبته فراگرفت. به تونس و کشورهای مشرق سفر کرد. به مکه بغداد و آسیای صغیر رفت، و همه جا مورد احترام بود. عاقبت در دمشق مقیم شد و همان جا در گذشت. وی قایل به وحدت وجود بود. از آثار مهم وی «فتوحات المکیّه»، «فصوص الحکم»، «تاج الرسائل» و «کتاب العظمة» را باید نام برد.^{۲۴}

یکی از تألیفات شیخ اکبر، عارف و صوفی بزرگ جهان اسلام، کتاب «الإسراء إلى المقام الأُسرى» است. این کتاب که عنوان یکی از رسائل ابن عربی است از عنوان سوره‌ی اسراء گرفته شده است.

او در مقدمه کتاب می‌گوید که عنوان رساله حکایت از سفر عالم کون به عالم موقوف ازلی دارد و معراج ارواح است و نه معراج اشباح. گویا ابن عربی در آن داستان معراج روحانی خود را بیان می‌کند.^{۲۵}

او در این سفرنامه، که کتابی مستقل است و در مجموعه رسائل او بچاپ رسیده، اوج خیال‌پردازی خویش را در سیر جهان معنی نشان می‌دهد و در این کتاب که در شهر فاس آن را بیابان رسانیده و سال تألیف آن ۵۹۴ هـ ق است، چنان اوج گرفته که هیچ زبان و قلمی را یارای ترجمانی احساسات لطیف و بلند او نیست، بویژه که وی جای جای از اصطلاحات عرفانی خاص خود کمک گرفته و این اصطلاحات قابل ترجمه به فارسی و هیچ زبان دیگری نیست.^{۲۶}

ابن عربی کتاب را در یک مقدمه و سه بخش تألیف نموده است:

بخش اول در شش باب ترتیب یافته که عبارتند از: ۱- سفر قلب ۲- عین الیقین ۳- صفت روح کلی ۴- حقیقت ۵- عقل و آمادگی برای سیر ۶- باب نفس مطمئنه و دریای پُر و مواج.

بخش دوم شامل سیر در هفت آسمان است: ۱- آسمان اول، آسمان وزارت و جای سرّ روحانیت حضرت آدم(ع) است. ۲- آسمان دوم، آسمان کتابت و جای سرّ روحانیت حضرت مسیح(ع) است. ۳- آسمان سوم، آسمان شهادت و محل سرّ روحانیت حضرت یوسف(ع). ۴- آسمان چهارم، آسمان فرماندهی و جای‌گاه حضرت ادریس(ع). ۵- آسمان پنجم، آسمان شرط و جای روحانیت حضرت هارون(ع). ۶- آسمان ششم،



آسمان قضا و جای‌گاه حضرت موسی(ع). ۷- آسمان هفتم، آسمان نهایی و نتیجه سرّ و حانیت حضرت ابراهیم(ع) است.

بخش سوم نیز با سه مرتبه از مراتب والای آسمان هفتم آغاز می‌شود یعنی:
 ۱- سدرۃ المنتها ۲- حضرت کرسی و جایگاه قدسی ۳- رُفرفِ اعلا و در پی آن مناجات پانزده‌گانه سالک از مناجات قاب قوسین تا مناجات اشارات انفاس نور بیان می‌شود و پایان بخش سوم اشارات پنج‌گانه انبیاست. یعنی: ۱- اشارات آدمیه ۲- اشارات عیسیویه ۳- اشارات ابراهیمیّه ۴- اشارات یوسفیه ۵- اشارات محمدیه^{۲۷}.

به این ترتیب ابن عربی حکایت معراج روح در کتاب خویش از سفرِ قلب آغاز می‌کند و به هدایت و راه‌نمایی حضرت محمد(ص) که هدایت‌کننده و مراد معراجیان است، به پایان می‌برد.

ظاهراً چنین نموده می‌شود که ابن عربی در این رساله، یکی از سفرهای روحانی خود را شرح می‌دهد و دستورالعمل سلوک طریق و عارفان در عروج روحانی را بازگو می‌کند.^{۲۸}

مشابهت میان معراج حضرت پیامبر و معراج ابن عربی در «الاسراء الی مقام الاسری» فراوان است و کاملاً تأثیرپذیری تام و تمام ابن عربی از معراج حضرت رسول(ص) مشهود است.

- مسیر سالک معراج ابن عربی از بلاد/ندلس به قصد سفر به بیت المقدس است. درست مانند مقصود سفر حضرت ختمی مرتبت، که از عالم جسمانی به سوی عالم روحانی به حرکت در می‌آید.
- سالک این معراج را نیز مرکب و زاد و توشه‌ای است؛ مرکب او تسلیم، کجاوه‌اش مجاهدت و زاد و توشه‌اش توکل است.
- این سفر را نیز راه‌نمایی است؛ رهبر و مرشد سالک در این سیر و سلوک جوانی است روحانی و ربّانی که از او با نام عصام یاد می‌کند. بنظر می‌رسد که منظورش از جوان روحانی عقل فعال باشد که در تعبیرات اهل ذوق مانند شهاب‌الدین از عقل فعال تعبیر به پیر جوان یا پیر نورانی شده است، به این اعتبار که در مجردات زمان وجود ندارد.^{۲۹}
- آن‌گاه راه‌نمای سالک، شرط سلوک را کنار نهادن پرده‌ها و حجاب‌هایی بر می‌شمرد که میان او و محبوب و مطلوبش حائل گردیده است.
- پس از ذکر حجاب‌های سه‌گانه، صعود به سوی افلاک هفت‌گانه و دیدار با انبیا در هفت آسمان را برای او تبیین می‌کند، تا آداب سلوک حقیقی را از آنان

- بیاموزد. دیدار با انبیای عظیم الشان در معراج حضرت رسول(ص) نیز مطابق آنچه در کتب تفسیر آمده، برای حضرتش رخ داده است.
- گویا همه این آسمانها رمزی است از مراتب سیر و سلوک، هر مرحله از سیر و سلوک لازمه اش تحلی به اوصاف و محامد یکی از انبیا و اوصیاء الله است.^{۳۰}
 - سالک معراج در ورای افلاک به سدرة المنتها و حضرت کرسی و رفرف اعلا فراخوانده می شود و گذر از آنها به وسیله مناجات، شاهد اشارات و راهنمایی های انبیا از حضرت آدم تا پیامبر خاتم(ص) است و به این ترتیب معراج روح پایان می یابد.

ت - مثنوی «سیرالعباد الی المعاد» معراج نامه سنایی:

مثنوی «سیرالعباد الی المعاد»، گزارش سفر روح و سفرنامه ای روحانی است و شرح معراج روح از عالم خاک به عالم پاک. اولین کسی که در قالب نظم به کار معراج و سفر خیالی پرداخته سنایی غزنوی است.^{۳۱}

سنایی پس از مقدمه ای کوتاه «باد» را که رمز روح یا نفس انسانی است و از سویی نیز سخن گوینده را به گوش شنونده می رساند، مورد خطاب قرار می دهد و آن را «برید» می خواند.

مرحبا ای برید سلطان وش ای ترا تخت آب و تاج آتش...

پس از آن مراتب والای باد را بر می شمارد و آن گاه زبان به بیان رمز آفرینش می گشاید و بعد از آن به شرح «نفس نامیه» و هبوط نفس به این جهان می پردازد و در پی آن صفات «نفس حیوانی» را باز می گوید. سنایی در بخش شرح نفس حیوانی به نحوه ترکیب عناصر چهارگانه و چگونگی ایجاد موالید ثلاث و کیفیت طبایع و قوای نفس حیوانی و صفات پست (دمیمه) ناشی از آنها نیز اشاره می کند.

نفس هنگامی به «خود» می آید که در چنگال این قوا و صفات اسیر گشته است و در می یابد که برای آزادی، نیاز به یک رهنمای ره آشنا دارد، تا سرانجام روزی در میان تاریکی «پیرمردی لطیف و نورانی» را می بیند:

دبدم اندر میان تاریکی	روزی آخر به روی تاریکی
همچو در کافری مسلمانی	پیرمردی لطیف و نورانی



و این پیر او را دعوت می‌کند که سوی شهر قِدم، قدم بردارد و نفس نباتی و حیوانی و صفات ذمیمه را که ناشی از قوای آن‌هاست ترک کند. از این جا معراج روح در معیت پیر آغاز می‌شود و سالک به راه نمایی پیر نورانی مراحل سفر را آغاز می‌کند و افلاک را می‌پیماید و موانع عالم صغیر و کبیر را پشت سر می‌گذارد و به عالم فرشتگان می‌رسد و عقل کل و کروبیان را دیدار می‌کند. آن‌گاه در پرده‌های دیگر عالم علوی وارد می‌گردد و سالکان طریقت و ارباب توحید و عبودیت را که به حق واصل شده‌اند دیدار می‌کند.^{۳۲} در این مرحله با سیر این درجات، طفل روح کمال می‌یابد:

چون از آن اصل و مایه فرد شدم طفل بودم هنوز و مرد شدم

روح کامل در میان واصلان «نوری» می‌بیند که چون ماهی بر فلک رنده است و دیگران مقابل او راه می‌گشایند. سالک می‌خواهد که در میان آن‌ها درآید، اما عاشقی از عاشقان پیش می‌آید و خاموش اما فصیح به او می‌گوید که چون هنوز تو را از صورت جدا نکرده‌اند، باید به عالم سفلی بازگردی، زیرا در این جا به همت آمده‌ای نه به حقیقت. عاشق می‌افزاید تو باید تحت رهبری و ره‌نمایی پیر قرار بگیری، تا او تو را به اصل خویش برساند. بعد می‌گوید آن راه‌نما همان «نور» است و داستان به این جا ختم می‌شود که سالک از عاشق می‌پرسد آن نور کیست و او پاسخ می‌دهد: بوالمفاخر محمد منصور:

گفتم آن نور کیست؟ گفت آن نور بوالمفاخر محمد منصور^{۳۳}

دریغ از صعود و فراز معراج سنایی که پایان آن فرود مدح سیف الدین محمدبن منصور سرخسی قاضی القضاة خراسان است.

اما نکته‌های معراج سنایی و مشابهت‌های آن با سفرنامه‌های روحانی:

- ۱- راوی حکایت، سنایی است و در واقع خود اوست که مسافر سفر معراج روح است و «سیرالعباد»، معراج نامه شاعر است.
- ۲- قهرمان اصلی حکایت پس از خود سنایی، راه‌نما و مرشد راه است که در این سفرنامه، هادی راه «پیرمرد لطیف روحانی و نورانی» است که درست مانند معراج ابن عربی، مثال «نفس عاقله» و «عقل مستفاد» است.
- ۳- نکته‌ای خاص که در سیرالعباد قابل توجه است آن که سنایی ویژگی‌های نفس بشری و صفات آن را با نام‌های اصلی خود آن‌ها ذکر و با بیانی صریح داستان

هبوط نفس آدمی به امر الهی بر زمین و حکایت صعود آن را بازگو می‌کند، هرچند او در شرح موانع صعود روح در عالم صغیر و کبیر از رمزهای متداول آن یاد می‌کند.

۴- مشابهت این سفرنامه با معراج نامه‌ها در بیان سلوک هفت آسمان و رسیدن به ماورای افلاک و زیارت نور جهان ملکوت است، که سنایی به همراه مرشد خود به فضای ملکوتی پای می‌نهد و ساکنان جهان علوی را ملاقات می‌کند.

۵- درست مانند تمام سفرهای روح به عالم بالا، فرمان بازگشت به سوی عالم سفلی به او داده می‌شود، چرا که هنوز او را از صورت جدا نکرده‌اند و به قدم همت به عالم علوی رسیده نه به گام حقیقت.

۶- آخرین نکته این که: بجز ارداویراف نامه، سیرالعباد سنایی را نیز، به عنوان اثری مقدم بر کمدی الهی دانته باید نام برد. در این باره مرحوم پرفسور نیکلسن مستشرق انگلیسی تحقیقی جامع و جالب کرده و سنایی را یک ایرانی متقدم بر دانته نامیده است.^{۳۴}

ث - جاویدنامه علامه اقبال لاهوری (۱۲۸۹-۱۳۵۷ هـ ق):

علامه محمد اقبال لاهوری، شاعر متفکر متولد سیالکوت (پاکستان غربی) است. وی آخرین شاعر پارسی گوی شبه قاره هندوستان است و بر همه استادان مقدم بر خود در آن سامان سبقت گرفته است. اقبال از پیش روان و اصلاح طلبان بزرگ مسلمان هند و از بانیان کشور پاکستان شمرده می‌شود. عمق اندیشه‌های او بسیار و قدرتش در بیان افکار عمیق، سزاوار تحسین است. آثار او در مجموعه‌هایی به نام «پیام شرق»، «زبور عجم»، «اسرار خودی و رموز بیخودی»، «ارمغان حجاز» و «جاویدنامه» و.... مکرر بچاپ رسیده است.^{۳۵}

جاوید نامه علامه اقبال، یکی از سفرهای روحانی و معراج نامه‌های انسانی است که در آن اقبال به شرح سفر روح خویش به سوی عالم علوی به قصد دیدار حضرت حق پرداخته است.

او اندیشه معراج خود را در *عالم خیال* این گونه آغاز می‌کند:

خیال من به تماشای آسمان بوده‌ست	به دوش ماه و به آغوش کهکشان بوده‌ست
گمان مبر که همین خاکدان نشیمن ماست	که هر ستاره جهان است یا جهان بوده‌ست

و از *اشتیاق روح خویش* برای پرواز به سوی عالم علوی سخن می‌گوید و از خداوند استمداد می‌جوید تا او را به سوی عالم قدسیان ره نمون شود:

زیستم تا زیستم اندر فراق وا نما آن سوی این نیلی رواق
بسته درها را به روبم بازکن خاک را با قدسیان هم راز کن

و چون به مدد حضرت حق می‌خواهد نردبان سلوک را بپیماید، سخن خود را نیز
آن جهانی و از سوی حضرت حق بر می‌شمارد:

آن چه گفتم، از جهانی دیگر است این کتاب از آسمانی دیگر است
آن گاه سائقه عشق را در پله‌های نردبان صعود لازمه راه می‌داند، چرا که:
هر که عاشق شد جمال ذات را اوست سید جمله ذرات را

در این اثنا که او غزلی از مولانا را بی‌اختیار زمزمه می‌کرده، یعنی غزلی با مطلع:
بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

ناگاه روح مولای رومی بر او آشکار می‌شود و اسرار معراج را برای او بازگو می‌کند
و مراحل سلوک را تبیین می‌نماید:

روح رومی پرده‌ها را بردرید از پس گه پاره‌ای آمد پدید
بر لب او سر پنهان وجود بندهای حرف و صوت از خود گشود^{۳۴}

پس از مناظره و گفت و گویی دل‌انگیز که میان اقبال و مولانا صورت می‌گیرد،
سالک - اقبال - به هدایت مولانا و به مدد روح زمان و مکان - زروان - افلاک هفت گانه
قمر، عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل را می‌پیماید که در طی آن دیدارهای خیالی او
با ارواح افراد مختلف برای او پدیدار می‌شود و از آن جا به آن سوی افلاک گام می‌نهد تا
به دیدار حضرت حق نائل می‌گردد و هنگام تجلی نور الهی بر وی - درست همانند
داستان حضرت موسی(ع) - مدهوش بر زمین می‌افتد. پس از مدتی با صدایی بلند که به
او فرمان بازگشتن به سوی عالم خاک را می‌دهد، بهوش می‌آید و پس از اطاعت امر حق
و بازگشت به زمین، برای انجام رسالت خویش، حکایت معراج خود را برای فرزندش
«جاوید» می‌نویسد و نام آن را «جاویدنامه» می‌نهد و این گونه حکایت معراج خویش را
بپایان می‌برد.

چند نکته جالب توجه در جاویدنامه علامه اقبال لاهوری:

۱- نخست آن که، علامه اقبال از جمله شخصیت‌ها و شاعران معاصر این روزگار است
و جانشینی خلف که چون اسلاف خویش به موضوع معراج و سفر روحانی خویش
پرداخته است.

- ۲- بنابراین راوی حکایت معراج، خود سالک راه حق است که در عالم خیال به این سفر قدسی می‌پردازد.
- ۳- نکته جالب توجه آن است که *راهنمای* او در این سفر، روح بزرگ‌ترین شاعر عالم عرفان و تصوف، یعنی حضرت مولاناست.
- ۴- از نقاط اشتراک این سفر با معراج *نامه‌ها طی منازل و پیمودن مراتب و سیر در افلاک است*. اما آنچه در این سیر، سفرنامه او را مشابه کم‌دی الهی دانته جلوه می‌دهد، *گفت و گوهای او با ارواح اشخاص معروف از حکیمان و فیلسوفان، افراد با فضیلت و یا حتی ارواح خبیثه است*. گفت و گو با افرادی چون ناصر خسرو قبادیانی، حلاج، سیدجمال الدین اسدآبادی، نادرشاه افشار، شرف النساء زن پرهیزکار هندی، تیپو سلطان، نیچه، احمد ابدالی و....
- طُرْفَه آن که این شخصیت‌ها فقط اشخاص در گذشته در دوره‌های پیشین نیستند، بلکه بسیاری از آن‌ها از معاصران در گذشته علامه اقبال هستند.
- ۵- دیگر آن که سخنان او در خلال دیدارها و گفت‌وگوهایش چه در افلاک و چه در ماورای فلک و چه در بهشت، تنها صبغه عرفانی ندارد، بلکه در برگیرنده اصول فکری و اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه اوست و در ساختن مدینه فاضله او دخیل است. به همین دلیل *این اثر رنگ اجتماعی و اخلاقی نیز به خود گرفته است*.
- ۶- و نکته آخر، آن که علامه اقبال، علاوه بر آن خود هدایت و رهبری مولانا را بر خویش برگزیده و به ارشاد او طریق معراج را پیموده است و به همگان و بویژه جوانان نیز توصیه می‌کند که به حلقه ارادت مولانا بپیوندند و به ارشادهای بی‌بدلیش در مثنوی معنوی تمسک بجویند.
- بدین گونه مطلع و مقطع مطلب خویش را به زیور وجود مولانا و ستایش او می‌آراید.

ج - معراج‌نامه ابن سینا^{۳۷} (۳۷۰-۴۲۸ هـ ق)

یکی از آثار ارزشمند ابن سینا، کتاب معراج‌نامه اوست. او این اثر را در توضیح و تفسیر معراج حضرت ختمی مرتبت(ص) تألیف نموده است. این کتاب از جمله آثار فارسی ابن سیناست که علی‌رغم محتوای دینی، از نثری زیبا برخوردار است.^{۳۸}

در این معراج‌نامه که منسوب به ابن سیناست،^{۳۹} این سفر روحانی، شرحی فلسفی یافته است و به زبان فلسفه ابن سینایی تفسیر گردیده است.^{۴۰}

بی تردید داستان معراج از منابع الهام ابن‌سیناست، به همین دلیل علاوه بر اختصاص یک اثر مستقل به این موضوع - معراج‌نامه - در تألیف رسالة الطیر نیز از آن متأثر بوده است. به همین جهت مشابهتی فراوان میان معراج‌نامه و رسالة الطیر وجود دارد. شاید بتوان گفت، اگر معراج‌نامه حدیث معراج حضرت رسول (ص) به روایت فلسفی ابن‌سیناست، رسالة الطیر داستان معراج روح ابن‌سینا به سوی مُلکِ ملکوتی حضرت مُلک است.

در هر حال معراج‌نامه ابن‌سینا از یک مقدمه و سه فصل تشکیل شده است و ابن‌سینا در آن نخست داستان معراج را به روایت قرآن - در سوره اسراء و نجم - بیان کرده است، سپس به شرح معراج آن گونه که در تفاسیر متقدم آمده است - می‌پردازد و قسمت پایانی را به تفسیر جمله به جمله حدیث معراج اختصاص می‌دهد، یعنی زبان منطقی را برای توضیح زبان تمثیلی بخدمت می‌گیرد.

به دلیل آن که کتاب معراج‌نامه ابن‌سینا در شرح و تفسیر معراج حضرت رسول (ص) است، نه بیان سفرنامه روحانی شخص ابن‌سینا، در بخش معراج‌نامه‌ها به آن اشاره شد، اما در آخر این بخش به جهت آن که به موضوع معراج پرداخته است، ذکری از آن رفت.

در پایان بخش معراج‌نامه‌ها و سفرنامه‌های روحانی فارسی باید به این نکته اشاره کرد که علاوه بر آثار یاد شده، آثار دیگری نیز، نه با عنوان صریح معراج‌نامه‌ها، بلکه در قالبی تمثیلی و رمزی، به شرح سفر غریب گرفتار در اقلیم مغرب تن به سوی عالم قریب شرق جانان و قربت به حضرت حق پرداخته‌اند. از جمله این آثار می‌توان به رسالة الطیرها و منطق الطیرها اشاره کرد، که شاعران و نویسندگان از عارفان و فیلسوفان در آثار خویش، روح را به پرنده ممثّل نموده‌اند و با بیانی نمادین و تمثیلی به موضوع سفر روحانی روح - فردی یا جمعی - و معراج معنوی و پرواز باطنی پرداخته‌اند. بدیهی است شرح یک یک آنها نیازمند مجال و مقال مفصلی است که در این مجمل نمی‌گنجد.

معراج‌ها و سفرهای روحانی عربی

الف - رسالة الغفران ابوالعلائی معری (۳۶۳-۴۴۹ هـ ق)

احمدبن عبدالله سلیمان شاعر و لغوی معروف عرب بود. وی نحو و لغت را در معرّه از پدر خود و در حلب از محمدبن عبدالله سعد نحوی فراگرفت و در سال ۳۶۵

هق به سبب آبله نابینا شد. از آثار او می‌توان به شرح دیوان متنبتی، ابی تمام و بحتری و رساله الغفران اشارت کرد.^{۴۱}

معری که مانند هومر و رودکی و میلتنون نابینا بود، بر اثر روشنفگری و آزادگی متهم به کفر و زندقه شده بود. به همین دلیل، پیرمردی ادیب از اهالی حلب به نام «ابن قارح» رساله‌ای نوشت و برای او فرستاد تا در این رساله یا نامه‌دوستانه خود او را متنبت کرده، به راه راست آورده باشد.

ابوالعلائی معری در پاسخ رساله ابن قارح «رساله الغفران» را نوشت و برای وی فرستاد که حاکی از آن بود که ابن قارح به خاطر این که امر به معروف و نهی از منکر کرده آمرزیده شده است.

در این رساله، سالک سفر تخیلی، ابن قارح است و در آن چنین فرض شده که خداوند ابن قارح را به خاطر این ثواب به بهشت فرستاد تا در زندگی خود آن جا را ببیند.

ابن قارح به آسمان می‌رود، بهشت و موقف و دوزخ را می‌پیماید و شخصیت‌های مختلف را دیدار می‌کند و با آنها به مناظره و گفت و گو می‌نشیند و در این گفت و شنیدها، موضوعاتی مختلف مطرح می‌شود و ابن قارح از ساکنان بهشت و دوزخ از ثواب و عقاب و نیک و بد اعمال آنها می‌پرسد و با شنیدن پاسخ آنها به سیر خویش ادامه می‌دهد. گردش ابن قارح با دیدن جای گاهش در بهشت به پایان می‌رسد و از این سفر باطنی به سوی زمین باز می‌گردد.

چند سطر از بخش مربوط به دوزخ چنین است:

«... ابن قارح ابلیس را دید که در آتش می‌سوزد و ملانکه عذاب جمعی گرزهای آتشین بر سروریش می‌زنند... دیدگانش را در اعماق دوزخ گردانید و «بشار» شاعر را در دست فرشتگان عذاب دید...»^{۴۲}

درباره رساله الغفران باید گفت:

۱- این اثر سفری است تخیلی که حوادث آن مانند بسیاری از سفرهای روحانی در بهشت و دوزخ و اعراف اتفاق افتاده است. درست مانند آنچه در کمدی الهی دانته و ارداویراف نامه و معراج و... رخ داده است. این شباهت، برخی از محققان را برآن داشته که رساله الغفران را از منابع الهام دانته در سرودن کمدی الهی بشمار آورند.^{۴۳}



- ۲- هدف ابوالعلا از تحریر این رساله - که در پاسخ به نامه ابن قارح نوشته - به گمان خود یافتن پاسخ و حل مشکلات مسائل ثواب و عقاب، آمرزش و مسائل ادبی، لغوی و... است، که حل آن‌ها در این جهان برای او میسر نبوده است.
- ۳- معری در این رساله بسیاری از مسایل ادبی را چون منتقدی توانا به محک نقد کشیده است.
- ۴- سفرنامه تمثیلی او به این دلیل در گروه سفرهای روحانی قرار می‌گیرد که:
الف - داستان او، حکایت سفر روح به عالم ماوراست؛
ب - این سفر مانند سایر سفرهای روحانی، مراحل و مراتبی دارد و وقایع آن در دوزخ و برزخ و بهشت رخ می‌دهد؛
پ - مسافر این سفر «ابن قارح» است و راوی آن «ابوالعلاء معری»؛
ت - اما هدف او تنها بیان مسائل عرفانی نیست و با طرح داستان معراج روح به سوی ماورا، مسائل ادبی، دینی و انتقادی خویش را نیز مطرح می‌کند.
ابوالعلا با نشان دادن توانمندی‌های ادبی، هنری و تخیلی خود، اثر بدیعی را در ادبیات عرب به یادگار گذاشته است.

ب - رساله التوابع و الزوابع ابن شهید اندلسی (۳۸۲ - ۴۲۶ هـ ق):

ابوعامر احمد بن عبدالملک خطیب، شاعر و نویسنده اندلسی است. او آثار ارزشمندی در شعر و نثر دارد که در نثر از مقامات بدیع الزمان تقلید کرده است و مشهورترین اثر نثر او «رساله التوابع و الزوابع» است. وفات وی به قرطبه به سال ۴۲۶ هجری قمری بوده است.^{۴۴}

رساله «التوابع و الزوابع» از جمله آثار ادبی کهن عرب است. «توابع» جمع تابع و تابعه، جنی است عاشق انسان و همراه او باشد. و «زوابع» جمع «زوبعه»، نام شیطانی است یا رئیسی از پریان. مطابق اندیشه اساطیری که هر شاعری جن یا شیطانی دارد که الهامات خود را از او می‌گیرد. نویسنده رساله نیز با استفاده از بن مایه این کهن‌الگو، سفر روحانی تخیلی خود را به همراه شیطان خود به عالم جنیان و ارواح حکایت می‌کند.

در واقع متن داستان سفر روحانی و تخیلی ابن شهید در رساله التوابع و الزوابع حول محور این اعتقاد می‌چرخد.

ابن شهید پس از ذکر مقدمه کوتاهی از زندگی خویش، حکایت آشنایی خود با شیطانی به نام «زهیر بن نمیر» بازگو می‌کند و چگونگی سیر سفر روح خود را در ماورای

عالم جسمانی - مادی شرح می‌دهد، که در آن عالم با شیطان‌های شاعران جاهلی و شاعران دوره اسلامی دیدار می‌کند و با آنها به مفاخره می‌پردازد.^{۴۵} در حقیقت هدف او مفاخره و مناظره ادبی اوست، که خود را از اسلاف و اخلاف شاعران برترین و بهترین برشمارد. به همین دلیل، از حیث موضوع این اثر در حیطه موضوعی معراج‌نامه‌ها نمی‌گنجد، اما از آن جا که سفر تخیلی به ماورای عالم جسمانی است و جزء سفرهای روح شمرده می‌شود به آن اشاره شد.

در این رساله به همراه «زهیر» و به راه‌نمایی او، سوار بر اسبی سیاه به سوی عالم جنیان و ارواح بی‌پرواز در می‌آیند و آسمان‌ها را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارند و به دیدار جن شاعران دوره جاهلی چون «امرء القیس» و «ابونواس» می‌روند و ابن شهید با آنها به مناظره می‌پردازد و با برتری خود مفاخره‌اش را پایان می‌رساند. به این ترتیب از نکته‌های مهم این رساله که آن را در ردیف آثار تمثیلی و سفرهای روحانی قرار می‌دهد، آن است که:

- ۱- موضوع آن سفر روح شاعر به جهانی، ماورای عالم مادی است؛
- ۲- مسافر این سفر، - روح شاعر -/ ابن شهید - است؛
- ۳- مرکب مسافران این سفر، /سب سیاه است، که به وسیله آن مسیر سفر را طی می‌کنند؛
- ۴- هدایت و راه‌نمایی این سفر را شیطان شاعر «زهیربن نمیر» به عهده دارد؛
- ۵- و از مهم‌ترین مطالب این سفر آن است که روح در طی منازل طریق، آسمان‌ها را پشت سر می‌گذارد، تا به عالم ارواح و جنیان می‌رسد؛
- ۶- اگرچه مقصد این سفر، رسیدن به عالم ارواح است، اما مقصود آن چون دیگر سفرهای روحانی و معراج‌نامه‌ها مقدس نیست، به همین دلیل در ردیف آنها قرار نمی‌گیرد؛
- ۷- نکته آخر آن که احتمالاً ابن شهید در تألیف اثر خود به *داستان معراج نظر داشته است.*

۳- معراج و سفرهای روحانی سایر ملل:

حکایت سفر روح از عالم سفلی به جهان علوی و پرواز مرغ روح به سوی آسمان‌ها و عالم ارواح از دیرباز در میان تمام ملل متداول بوده است و سفرنامه‌های معنوی و روحانی آنها در آثار مکتوب آنها بجای مانده است که برخی از آنها در



ردیف شاه‌کارهای جهان محسوب می‌شود، که کم‌دی الهی دانتیه آلفییری از آن جمله است.

در این بخش به برخی از حکایت‌های سفر روح اشاره می‌شود و به جهت رعایت اختصار مجال شرح و بسط همه آن‌ها نیست و فقط به ذکر نکته‌های کم‌دی الهی اکتفا می‌شود.

- از میان سفرهای روحانی می‌توان به *افسانه سفر روح مردی قوی‌دل* به نام «ر» اشاره کرد که شرح آن در *جمهور افلاطون* آمده است و آن حکایت مردی است که پس از کشته شدن، ناگهان زنده شده و به عالم ارواح سفر کرده است و پس از بازگشت از جهان ماورا، آن چه را در آن عالم دیده بازگو می‌کند.^{۴۶}

- هم‌چنین افلاطون در *رساله «فایدروس»* یا «فدروس» به زبان تمثیل، نخست از فروافتادن روان‌ها از جهان معنا به جهان جسم و آن‌گاه اشتیاق آن‌ها برای بازگشت به سوی آسمان سخن می‌گوید.^{۴۷} او در این رساله با زبانی نمادین نفس را به دو اسب بال‌دار و اژدها رانی مانند می‌کند که به سوی افلاک که موطن اوست، پرواز می‌کند.^{۴۷}

- معراج عقلی فیلسوف در شعر پارمنیدس نیز همان معراج روح از قلمرو تاریکی به اقلیم روشنایی و دیدار با الهه عدل است که به هدایت دوشیزگان خورشید صورت می‌گیرد.^{۴۸}

- در داستان *ادیسه هومر* نیز *ادوسئوس پسرلاترتیس* پادشاه ایثاکا، به دوزخ می‌رود و با ارواح گذشتگان دیدار می‌کند.^{۴۹}

- در میان *هندیایان* نیز *افسانه «سوما» خدای ماه* و *افسانه «کریشنا»* که زنده به آسمان رفته‌اند، نیز مشهور است.^{۵۰}

- *افسانه «رمول»* نخستین پادشاه حماسی *رومیان* باستان و *افسانه «میترا»* خدای آفتاب نیز حکایت از صعود آن‌ها به آسمان است.^{۵۱}

- *افسانه «ژولیوس سزار»* و *جانشین وی «اگوست»* که روح آن‌ها پس از سوزاندن جسدشان به آسمان می‌رود، از این دست حکایات است.^{۵۲}

- منظومه *فینیکس (عنقا = سیمرغ)* از منظومه‌های انگلیسی که حکایت آن، داستان پرواز پرنده‌گان روح به سوی فردوس شرق، برای یافتن حیات جاودان است، نیز از جمله معراج نامه‌های روحانی است.^{۵۳}

تعداد این حکایت‌ها و آثار بسیار است و برشمردن همه آن‌ها میسر نیست و در پایان این بخش علاوه بر اشاره به «بهشت گمشده *میلتون*» و «*فاوست* گوته» و

«داستان گل سرخ» در ادبیات اروپا، به شاه کار شاعر ایتالیایی یعنی کمدی الهی دانته پرداخته می‌شود.

* کمدی الهی دانته^{۵۴}:

دانته آلیگیری بزرگ‌ترین و مشهورترین شاعر ایتالیایی است و کمدی الهی او حماسه‌سرایی دینی به سبک سمبولیک و انسانی است، بزرگ‌ترین شاه کار ادبیات ایتالیاست و از نظر موضوع و نماد صبغه کاملاً مذهبی دارد. دانته این کتاب را در سه بخش یا سه دفتر سروده که شامل: دوزخ، برزخ و بهشت است.

مجموعه سروده دانته به طور کلی شامل صد (۱۰۰) سرود است. هر یک از قسمت‌های سه گانه اصلی یعنی «دوزخ»، «برزخ» و «بهشت» به سی و سه (۳۳) سرود تقسیم می‌شود، به اضافه سرود اول دوزخ که در حقیقت مقدمه‌ای برای تمام کمدی الهی بشمار می‌رود. هر سرود به بندهای «سه» (۳) مصرعی تقسیم شده و به تفاوت از صد و ده (۱۱۰) تا صد و شصت (۱۶۰) مصرع را شامل می‌شود. دوزخ و برزخ و بهشت هر کدام شامل ده (۱۰) طبقه‌اند که عبارتند از: الف) طبقات نه گانه دوزخ، به اضافه طبقه مقدماتی آن؛ ب) طبقات هفت گانه برزخ، به اضافه جزیره برزخ و طبقه مقدماتی آن، و بهشت زمینی؛ پ) طبقات نه گانه بهشت، به اضافه عرش اعلی.

موضوع کمدی الهی، مسافرت به جهان آخرت است. مسافر این سفر، روح شاعر - دانته آلیگیری - و راه نمایان و هم راهان این سفر «ویرژیل»، «ماتیلدا»، «بئاتریس» و پدر مقدس «برناردو» هستند.

قسمت اول این سفر، سفر به دوزخ است. این سفر در زیرزمین، یعنی ظلمات طی می‌شود. دانته طبقات ده گانه دوزخ که جای‌گاه «دانشمندان و شعرای غیرمؤمن»، «اسراف کاران»، «شکم پرستان»، «خسیسان»، و «مقر شیطان» است از طبقه نخست تا طبقه دهم که جای‌گاه ظلمت و زمهریر است به راه‌نمایی «ویرژیل» یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد.

نکته جالب و قابل ذکر سفر در دوزخ، سفر طبقه نخست یا دوزخ علیاست. این طبقه، خاص کسانی است که بار کمتری از خطا و گناه بردوش آن‌هاست، دوزخیانی که از گروه «دانشمندان» و «شعرای غیرمؤمن» است که برای انسانیت خدمت کرده‌اند. در این طبقه دانته از فیلسوفان و شاعران برای خدمتی که در راه پیشرفت انسانیت کرده‌اند، تقدیر می‌کند، اما به عقیده او از داشتن اعتقاد صحیح محروم بوده‌اند، به همین دلیل فلاسفه‌ای چون «ابن سینا» و «ابن رشد» در طبقه اول دوزخ که "Limbus" یا

«دوزخ علیا» نام دارد مستقر هستند. در این طبقه ساکنان آن شکنجه و عذاب نمی‌بینند، ولی تا ابد از امید محرومند.

قسمت دوم سفر «برزخ» است. بعد از عبور از طبقه دهم دوزخ، دانه و ویرژیل، دوزخ را ترک می‌گویند و به سوی منزل دوم سفر خود به راه می‌افتند. برزخ مرحله حد فاصل گناه و طهارت است. آن‌گاه در آن‌جا خود را به آب پشیمانی و توبه می‌شویند و با نیروی آن راه را سپری می‌کنند. برزخ دانه، کوه بسیار بلند و بزرگی است که در آن سوی کره زمین و مقابل دوزخ و در مرکز کره زمین قرار دارد. در برزخ، گناه‌کاران را با پشیمانی و توبه کفاره می‌دهند تا ره‌سپار بهشت شوند. دانه تمام طبقات برزخ را به همراه ویرژیل طی می‌کند، تا راه منزل سوم یعنی فردوس را در پیش گیرد.

قسمت سوم سفر «بهشت» است. بهشت زمینی آخرین منزل‌گاه سفر برزخ دانه است که در قلّه کوه برزخ قرار دارد و دانه پس از گذشتن از برزخ به آن‌جا می‌رود و «بئاتریس» معشوقه دوران طفولیت شاعر ظاهر می‌گردد، در این‌جا دانه، ویرژیل را رها می‌کند و راه را به اتفاق «بئاتریس» ادامه می‌دهد. آن‌ها در بهشت نظاره‌گر: طبقات هفت - گانه آسمان و کوكب‌های سیار؛ آسمان هشتم و ثوابت، عرش‌علی که گرداگرد آن را حلقه آتشین و نورانی فراگرفته، گروه‌های ملائکه که به تسبیح خداوند مشغولند، رنگ‌های دل‌ربا و فروغ الهی و ارواح نیکوکاران در جامه‌هایی از گل‌های بهشتی هستند. دانه پس از مشاهده این مناظر، همراه محبوبه خود بئاتریس صعود می‌کند و پس از آن که شاعر را با عشق پاک به درجه پاکان و عاشقان خدا رسانید، از یکدیگر جدا می‌شوند.

نکته‌هایی درباره کمدی الهی دانه:

۱- همان‌طور که پیش از این اشاره شد، موضوع کمدی الهی، مسافرت به جهان آخرت است و در واقع رمز مسافرت همه جان‌های تشنه انسانی است به سوی سعادت جاودانی.

۲- دانه در این حماسه بزرگ و شاه‌کار زیبای خود، با نفوذ بیان و قدرت تخیل خویش، اشیاء نادیده را به تصویر می‌کشد و شخصیت‌های مقیم آن جهان را به دنیای مادی ما می‌کشاند و به ذهن خواننده نزدیک می‌کند. طرفه آن که در آن دیار با ارواح قدما و گذشتگان دیدار می‌کند و با معاصران خود به گفت و گو می‌پردازد.

- ۳- هدف او از سرودن کمدی الهی بیان مفاهیم و رموز سمبلیک بوده است. دانته این معنا را در هدیه این اشعار به دوستش «کان گرانده دلا اسکالا» چنین بیان می‌کند: «درک ابعاد معنوی این کار ادبی بس دشوار است. شما که دیده بصیرت دارید از ورای الفاظ به راز پنهان این اشعار پی‌برید».
- ۴- بنابراین هدف دانته از سویی بیان حال ارواح پس از مرگ است و از سوی دیگر موضوع انسان است با مجموعه فضایل و رذایل او که در برابر مشیت عدل الهی یا مستحق پاداش است یا سزاوار عقاب و عذاب.
- ۵- در این حماسه سمبولیک و انسانی مسافرت و سفر روحانی و معنوی روح به سوی عالم ماورای طی مراتبی و مراحل با هدایت راه‌نمایان برای رسیدن به درجه پاکان و عاشقان خدا صورت گرفته است و این معراج مشابهتی بسیار با معراج‌نامه‌ها و سفرهای معنوی از این دست دارد.
- ۶- علی رغم پیروی دانته از «ویرژیل»^{۵۵} و برگزیدن او به عنوان راه‌نما که تأثیرپذیری از «انه‌ئید» او در کمدی الهی را آشکار می‌سازد و گذشته از هنرمندی و ابداعات خود دانته، محققان تأثیرپذیری او را از داستان معراج حضرت رسول (ص) تأیید کرده‌اند.
- از جمله تحقیق‌های ارزشمند در این زمینه، می‌توان به کتاب پرفسور «دون میچل آسین پالاسیوس» که به زبان اسپانیایی است، اشاره کرد. این کتاب حاوی منابع کمدی الهی دانته در ادبیات و اخبار و احادیث اسلامی است. از سوی دیگر تحقیق‌های خاورشناس دانشمند و معاصر ایتالیایی «انریکو چرولی» با عنوان «معراج‌نامه الهام کمدی الهی» تحت عنوان «معراج محمد» به تمام شبه‌هایی که محققان در رد اثرپذیری دانته از منابع اسلامی، اظهار کرده بودند، پاسخ داده است و هرگونه شک و تردید را در این باره از میان برده است.^{۵۶} و در واقع این محققان توانسته‌اند از طریق کشف یک نسخه عربی اصیل «معراج‌نامه» به منبع الهام دانته راه یابند.
- براساس نسخه‌های خطی معراج‌نامه بدون هیچ شک و تردید اثرپذیری دانته از ادبیات و فرهنگ اسلامی ثابت و واضح می‌شود، به طوری که نمی‌توان آن را حمل بر اتفاق و توارد خاطر و تصادف کرد.
- در پایان این بخش برای اثبات نظریه فوق نمونه‌هایی در مقایسه معراج‌نامه با کمدی الهی ذکر می‌شود:
- ۱- توصیف دانته از دوزخ و طبقات نه گانه آن در زیر زمین و اختصاص طبقه نهم «آتشین» به مقر شیطان، مطابق با توصیف جهنم در معراج‌نامه است.

۲- فرشته‌هایی که در این سفر پیامبر را هم‌راهی می‌کنند به نام جبرئیل و در فایبل و رضوان نامیده شده‌اند که وظیفه آن‌ها شرح و بیان مشاهدات پیامبر است. این وظیفه را در کمدی الهی دانته «ویرژیل»، «ماتیلد» و «بئاتریس» برعهده گرفته‌اند.

۳- توصیف «عقاب عرشی» یکی از زیباترین پرداخت‌های دانته است. تصویری زیبا و هنرمندانه که دانته در سرود هجدهم بهشت آفریده، همیشه تحسین دانته شناسان را برانگیخته است. اکنون پس از مشخص شدن معراج نامه به عنوان یکی از منابع الهام دانته، تشابه حیرت‌انگیز «عقاب عرشی» دانته را با «خروس عرشی» معراج‌نامه بخوبی در می‌یابیم.

۴- در پایان مقایسه معراج‌نامه و کمدی الهی همین بس که به تشابه اعجاب‌انگیزی دیگر اشاره شود و آن دیدار ذات الهی و تشریف به ساحت قدس ربوبی، در کمدی الهی دانته در آسمان هشتم، آن جا که عرش الهی است. در آن جا فرشتگان در نه دایره تسبیح گویان عرش را احاطه کرده‌اند. صفوف مقدم را ملائکه «کروبی» تشکیل می‌دهند. دانته از توصیف فروغ ازلی درمانده می‌شود و به ناتوانی خود اعتراف می‌کند. چون خیرگی فروغ مطلق بینایی دانته را می‌پوشاند، در همان هنگام که دیده دانته از رؤیت نور ازلی عاجز می‌ماند، سرتاسر هستی و قلب و جان او را آسایشی لذت بخش و نشئه‌ای روحانی فرا می‌گیرد. (سرود سی و سوم بهشت کمدی الهی دانته^{۵۷})

بنابراین سفر دانته به دیار ماوراءالطبیعه، یعنی سیاحت او در برزخ و دوزخ و بهشت، به حقیقت سیر معنوی آدمی در روح خویشتن و طی مراحل این راه از غفلت و جهل و گناه تا سرمنزله هشیاری و دانایی و رستگاری است. سیری است از باطل تا حق و از ظلمت تا نور و از ماده تا معنی و وقتی این سیر معنوی به پایان می‌رسد که آدمی با خدا درآمیزد، یعنی جزء به کل پیوندد و هنگامی که چنین شود دیگر اثری از ضعف و جهل باقی نمی‌ماند تا برای وی امکان خطایی باقی نماند. این همان گفته سنایی است که:

بهشت و دوزخ با تست، در باطن نگر تا تو

سفرها در جگریابی، جنان‌ها در جنان بینی^{۵۸}

و همه این‌ها تأثیر کلام وحی الهی در قرآن مجید و توسع نفوذ حکایت معراج معجزه آسای حضرت خاتم(ص) در ادبیات جهان و اسلام و ایران است.

- در پایان گفتار مهم‌ترین مطالب بزرگان فلسفه، عرفان و ادب در باب معراج و تشریف آیینی سفر روح به سوی عالم بالا مرور می‌شود، که از سویی بیان وجوه اشتراک عقاید آنهاست و از سوی دیگر جمع‌بندی نهایی مطالب ذکر شده:
- هدف نخستین در اکثر این آموزه‌ها دیدار حق، شهود حقیقت و رسیدن به جای‌گاه والای معرفت است و پرواز از فرش به سوی عرش.
 - این پروازها و معراج‌ها، حماسه‌های روحانی و معنوی هستند.
 - پهلوانان این حماسه‌ها، روح قهرمانان سالک است که در طریق صعود و سلوک گام می‌نهند.
 - آرزوی این سالکان، دیدار با معشوق آسمانی و حقیقت نورانی است، که در عالم آلست با او پیمان بسته‌اند.
 - شرح تحقق این آرزو، سفر است و اساس حماسه مسافران این طریق نیز بر سفر روح است. در اصل از همان آغاز، اصل خلقت آن‌ها بر سفر نهاده شده است. سفر از عالم علوی به سوی عالم سفلی و اکنون سفر به سوی موطن اصلی، سفر از عالم فرودین به سوی عالم برین و برترین.
 - سفر آنان چه در سفر قهری و اضطراری به عالم غریب مغرب تن و چه در سفر کسبی سیر در عالم باطن در طریق حقیقت به سوی عالم قریب مشرق جانان، تقدیری است از سوی قادر مطلق و معبود ازلی و ابدی.
 - این سفر را مراتب و مراحل است و آن جهاد با موانع عالم صغیر و کبیر است. البته معمولاً این عوالم در حیطة فراطبیعی و در محدوده عالم خیال و عرفان موجودند، نه در محدوده عالم طبیعی.
 - گذر از این مراحل و پشت سر گذاشتن این مراتب را رهبر و راهنمایی باید. از معراج حضرت رسول(ص) که راهنمایان او فرشتگان الهی‌اند، تا سفر دانته در کمدی الهی که راهنمایان او ویرژیل و بتاتریسند.
 - شرط حضور و ظهور در محضر تجلی نور، زدودن آئینه دل از گل وجود است، تا پذیرای نور رحمانی باشد.
 - تلاش هر یک از سالکان در صیقلی آئینه دل و جلای روح به اندازه توان و ظرفیت آن‌هاست که حضرت رسول(ص) را به مقام « قاب قوسین أو أدنی » می‌رساند و در آن جای‌گاه می‌نشانند و دیگران را در مراتب پایین‌تر.



- و نقطه مشترک پایانی همه سفرهای روحانی و حماسه‌های عرفانی آن است که همه سالکان این طریق به واسطه گرفتاری در تخته بند تن و پای دام قالب که آن‌ها را در دام کشیده، باید از عالم علوی به سوی عالم سفلی بازگردند.
 - و شاید بتوان گفت در عرفانی‌ترین این سفرها نیز سالکان طریق معراج، در بارگاه حضرت حق، خویشتن خویش را در آینه تجلی دیدار نموده‌اند و از طریق عقل یا شهود دل، از خودآگاهی به خدا رسیده‌اند، خداگونه شده‌اند، اما خدا نشده‌اند و باید بازگردند و آن‌چه را که دیده‌اند برای دیگران نیز بازگویند.
- سخن آخر آن که، آن‌چه در این مقاله گفته شد، شمه‌ای بود از آن‌چه مرغان روح در واقعه‌های روحانی خویش بازگفته بودند. آنان که از سر اعتقاد به سفر این روحانیان می‌نگرند نیز سفر آنان را واقعه می‌نامند و آنان که از منظر داستان می‌نگرند، حکایت سفر آنان را قصه‌پردازی می‌پندارند، حال آن‌که اگر اینان سفرنامه روح خویش را به طریق تمثیل باز می‌گویند به سبب نامحسوس بودن آن‌هاست نه به جهت غیرواقعی بودن. از این روست که پیش از این اشاره شد که حکایت این واقعه‌ها فرازمانی، فرامکانی و فرازبانی است، چرا که سفر در باطن است و سیر معنوی به سوی ربّ و همه و همه بهانه‌ایست تا ذکر «یاربی» برزبان آید، زیرا که هر چه هست از جانب رب است:
- این سخن‌ها خود به معنی، یا ربی است حرف‌ها دامِ دم شیرین لبی است^{۵۹}

پی‌نوشت:

۱. عطار، شیخ فریدالدین، مصیبت‌نامه، تصحیح و تعلیق محمدرضا شفیعی کدکنی، ص ۳۷ مقدمه.
۲. مولوی، جلال‌الدین محمد، گزیده غزلیات شمس، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، ص ۱۴۰.
۳. ده‌خدا، لغت‌نامه، ج ۱۴، ص ۲۱۱۴.
۴. همان، ج ۲، ص ۲۲۶۴.
۵. میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین، تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۵، ص ۴۸۷.
۶. همان، ج ۹، ص ۳۵۶.
۷. همان، تلخیص و برگزیده از ج ۵، صص ۴۷۶-۵۰۰.
۸. ده‌خدا، لغت‌نامه، ج ۸، ص ۱۲۳۷.
۹. همان، ج ۳، ص ۴۵۰۶.
۱۰. اقتباس و تلخیص از رمز و داستان‌های رمزی، تقی پور نامداریان، صص ۲۴۰-۲۴۵.
۱۱. غنیمی هلال، محمد، ادبیات تطبیقی، ترجمه سید مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی، ص ۵۹۰.
۱۲. ده‌خدا، لغت‌نامه، ج ۲، ص ۱۶۹۲.
۱۳. همان، ج ۲، ص ۱۶۴۱.
۱۴. همان، ج ۱۵، ص ۲۳۲۶۲.
۱۵. غنیمی هلال، محمد، ادبیات تطبیقی، ص ۵۹۰.
۱۶. عطار، فریدالدین نیشابوری، مصیبت‌نامه، تصحیح و تعلیق شفیعی کدکنی، ص ۴۵ مقدمه.
۱۷. ده‌خدا، لغت‌نامه، جلد سوم، ص ۴۳۳۳.
۱۸. همان، جلد اول، صص ۹۶۱-۹۶۶.
۱۹. عطار، شیخ فریدالدین، مصیبت‌نامه، تصحیح و تعلیق شفیعی کدکنی، ص ۳۶ مقدمه.
۲۰. عطار، شیخ فریدالدین، تذکرة الاولیا، از روی نسخه نیکلسون، صص ۲۰۶-۲۱۰.
۲۱. ده‌خدا، لغت‌نامه، ج ۱، ص ۴۲۴.
۲۲. عطار، شیخ فریدالدین، تذکرة الاولیا، صص ۶۳۰-۷۰۴.
۲۳. همان، صص ۶۵۵-۶۵۶.
۲۴. معین، فرهنگ فارسی، جلد پنجم (اعلام)، ص ۸۱.
۲۵. غنیمی هلال، محمد، ادبیات تطبیقی، ص ۵۹۹.
۲۶. عطار، شیخ فریدالدین، مصیبت‌نامه، تصحیح و تعلیق شفیعی کدکنی، ص ۴۹ مقدمه.
۲۷. ابن عربی، محی‌الدین، الاسراء الی مقام الاسری، ترجمه دکتر قاسم انصاری.
۲۸. ابن عربی، محی‌الدین، الاسراء الی مقام الاسری، تحقیق سیدجعفر سجادی، ص ۴ مقدمه.
۲۹. همان، ص ۴ مقدمه.
۳۰. همان، ص ۹ مقدمه.
۳۱. عطار، شیخ فریدالدین، مصیبت‌نامه، ص ۵۲.
۳۲. پورنامداریان، تقی، رمز و داستان‌های رمزی، ص ۳۴۴.



۳۳. بیت‌های سیرالعباد سنایی برگرفته از سیرالعباد سنایی به تصحیح مریم السادات رنجبر است.
۳۴. غنیمی هلال، محمد، ادبیات تطبیقی، ص ۵۹۶.
۳۵. معین، فرهنگ فارسی، جلد پنجم (اعلام)، ص ۱۶۴.
۳۶. بیت‌های جاویدنامه، برگزیده از کلیات اقبال لاهوری، چاپ احمد سروش.
۳۷. رک. معراج‌نامه ابن سینا به تصحیح نجیب مایل هروی.
۳۸. ابن سینا، معراج‌نامه، به اهتمام بهمن کریمی، مقدمه ص ۷.
۳۹. برخی از محققان در صحت انتساب آن به ابن سینا تردید دارند.
۴۰. تقی، شکوفه، دوبال خرد، ص ۲۸۱.
۴۱. معین، فرهنگ فارسی، جلد ۵، ص ۹۰.
۴۲. غنیمی هلال، محمد، ادبیات تطبیقی، ص ۵۹۹.
۴۳. همان، ص ۵۹۸.
۴۴. ده‌خدا، لغت‌نامه، ج اول، ص ۳۷۰.
۴۵. غنیمی هلال، محمد، ادبیات تطبیقی، ص ۵۷۰.
۴۶. افلاطون، کتاب جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، صص ۵۹۱-۶۰۵.
۴۷. ستاری، جلال، مدخلی بر رمزشناسی عرفانی، ص ۱۱۹.
۴۸. خراسانی، شرف الدین، نخستین فیلسوفان یونان، ص ۲۷۷.
۴۹. مینوی، مجتبی، پانزده گفتار، ص ۲۰.
۵۰. نیکوننکو، معراج مسیح، ترجمه حسین تحویلی، صص ۳۸-۳۹.
۵۱. همان، صص ۳۹-۴۰.
۵۲. همان، ص ۴۰.
۵۳. محمدی، هاشم، از منطق الطیر تا منظومه فینیکس، کیهان فرهنگی، شماره ۲۰۶، صص ۵۸-۵۹.
۵۴. مطالب برگزیده از کمدی الهی دانته، ترجمه شجاع‌الدین شفا؛ و ادبیات تطبیقی، محمد غنیمی هلال، صص ۱۸۲-۱۹۶.
۵۵. ویرزیل (۸۹-۱۹ ق.م) شاعر بزرگ لاتین، که تحت تأثیر حماسه سرایی یونانی، حماسه‌ای به نام «انه ئید» در دهه آخر حیات خود سروده است.
۵۶. غنینی هلال، محمد، ادبیات تطبیقی، ص ۱۹۳.
۵۷. همان، صص ۱۹۶-۱۹۷.
۵۸. دانته، کمدی الهی، ترجمه شجاع‌الدین شفا، ص ۷۷.
۵۹. مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۱۱۹۴.

مشخصات مراجع

۱. ادبیات تطبیقی، غنیمی هلال، محمد، ترجمه، تحشیه و تعلیق از سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ اول، ۱۳۷۳.
۲. ارداویراف نامه یا بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنی، عقیفی، رحیم، تهران: انتشارات توس، ج دوم، ۱۳۷۲.
۳. از منطق الطیر تا منظومه فینیکس، محمدی، هاشم، کیهان فرهنگی، شماره ۲۰۶، ۱۳۸۲.
۴. الاسراء الی مقام الاسراء، ابن عربی، محمد، ترجمه قاسم انصاری، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۸۳.
۵. الاسراء الی مقام الاسراء، ابن عربی، محمد، تحقیق سیدجعفر سجادی، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۷۲.
۶. پانزده گفتار، مینوی، مجتبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲، ۱۳۴۶.
۷. تذکرة الاولیاء، عطار، شیخ فریدالدین، از روی نسخه نیکلسون، تهران: انتشارات بهزاد، ج ۸، ۱۳۷۶.
۸. تذکرة الاولیاء، عطار، شیخ فریدالدین، به اهتمام محمد استعلامی، تهران: انتشارات الزهراء، ۱۳۷۰.
۹. چهار رساله افلاطون، افلاطون، ترجمه محمود صنایعی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۴۷.
۱۰. درآمدی به فلسفه، نقیب زاده، میرعبدالحسین، تهران: کتابخانه طهوری، چ ۲، ۱۳۷۲.
۱۱. دیوان خرد، تقی، شکوفه، تهران: نشر مرکز، چ اول، ۱۳۸۲.
۱۲. دیدار با سیمرغ، پورنامداریان، تقی، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۱۳. رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، پورنامداریان، تقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۱۴. سیرالعباد الی المعاد، سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدودبن آدم، تصحیح و توضیح مریم السادات رنجبر، تهران: انتشارات مانی، چ اول، ۱۳۷۸.
۱۵. فرهنگ معین، معین، محمد، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ ۸، ۱۳۷۱.
۱۶. قرآن مجید، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: انتشارات دوستان، چ ۴، ۱۳۸۲.
۱۷. حی بن یقظان و سلامان و انسال، سجای، سیدضیاءالدین، تهران: انتشارات سروش، چ اول، ۱۳۷۴.
۱۸. کشف الاسرار و عدة الابرار، میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
۱۹. کمدی الهی، دانته آلیگیری، ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات امیرکبیر، چ اول، ۱۳۳۵.
۲۰. کلیات اقبال لاهوری، سروش، احمد، تهران: بی تا، چ ۲.
۲۱. گزیده غزلیات شمس، شفیع کدکنی، محمدرضا، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ هشتم، ۱۳۷۰.
۲۲. لغت‌نامه ده‌خدا، ده‌خدا، علی اکبر، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، از دوره جدید، ۱۳۷۷.
۲۳. مدخلی بر رمزشناسی عرفانی، ستاری، جلال، تهران: نشر مرکز، چ اول، ۱۳۷۲.

۲۴. مصیبت‌نامه، عطار، شیخ فریدالدین، مقدمه، تصحیح و تعلیق محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات سخن، چ اول، ۱۳۸۶.
۲۵. معراج مسیح، نیکو ننکو، ترجمه حسین تحویلی، تهران: انتشارات شباهنگ، ۱۳۵۸.
۲۶. معراج‌نامه، ابن سینا. به اهتمام بهمن کریمی، کتابخانه تجدد رشت، ۱۳۱۲.
۲۷. نخستین فیلسوفان یونان، خراسانی، شرف‌الدین، ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷.